

§ دو جہاز جنگی از (فیوم) با حکم سر بہر
 و ہسپار شدند۔ اہالی (ویانہ) حبال می کنند در
 (کنیارو) میروند۔

§ در مجلس شورای ملی (ایتالیا) بر تأیید مسلك
 حکومت (۲۹۷) رای مخالفہ (۱۴۰) رای داده شد۔
 (سکتریتونی) در نطایفہ دادہ با (سرویای و مانی
 نکرو) محدودی نموده و بیان کردہ کہ این دو
 حکومت را دولت بہر نوع مدد خواہد نمود۔
 (سکتریتونی) بر اقدامات (آستریا) رای دادہ کہ
 دولت عثمانی و امارت (الکاک) را لازم است رای فیم
 امنیت توأم می نمایند۔ و مکرر بیان کرد کہ اتحاد
 دولین (آلمان و آستریا) سد طرق وفاق و اتفاق
 دولت انگلیس۔ فرانسہ و روس می تواند کرد۔ بلاق
 دیروز (سکتریتونی) تکلی منافی با تقریریکہ در
 خصوص الحاق (بوسینیا و ہرزیگووینا) نموده بود
 بودہ آنوقت از تقریر اومتشع بود کہ الحاق (بوسینیا
 و ہرزیگووینا) را (ایتالیا) تأیید می کند۔
 (سکتریتونی) دیروز اظهار داشت بدین منوال کہ
 (آستریا) رضامندی دول را سعی و در حصول آنست،
 رنگ و بوی تازه در بولتیک ظاہر می شود کہ بسیار
 اهمیت دارد۔ مافاق دول اروپا (ایتالیا) بر بن امر
 راضی است کہہ رای تعمیر راہ آهن (دنیوب۔
 ادریاتک) نسخ با ترمیم فصول ۲۵ و ۲۶ عہد نامہ
 (برلن) بشود۔ از مطلق (سکتریتونی) در (ویانہ)
 مردم بسیار رنجیدہ اند۔

§ امیر البحر فرانسہ (حرمانیت) معزول شد

§ تلگرافی از (پترسبرگ) رسیدہ کہ کبسیون
 تدارکات بسیاری از اسیران ترکستان را بجرم رشوت
 ستانی و بدایق ملزم داشته و در (ناشقتند) راپورت
 شدہ کہ کبسیون مذکور باشندگان آنجا را تهدید
 نموده بود کہ اگر شکایت نمایند پوست از سرشان
 کلدہ خواہد شد۔

§ خبری از (بران) رسیدہ کہ بطریق نیم رسمی
 انکار نموده کہ بین دولین آلمان و ژاپون عہد نامہ بستہ
 نخواہد شد۔ دولت آلمان این وقت هیچ عہد نامہ
 با هیچ دولت نخواہد بست۔

§ بودجہ دولت آلمان بابت سنہ ۱۹۰۷ سبزہ

ملیون مارک کمی داشت و امسال ۱۱۲ ملیون مارک بہ
 بسبب اضافہ مخارج و تقابل مداخل۔ مصارف ادارہ
 کمری بیشتر از جمیع ادارت است۔

(۱۱ ذیحجه - ۶ دسمبر)

§ در (روم) بطریق رسمی خبری اشاعت یافتہ کہ
 قشون (ایتالیا) در (بولابو) واقع (سومالی لند) جہی از
 مسلمان (دراویش) را کہ بعدہ (۲۰۰۰) بودہ شکست
 دادہ تلفات (دراویش) زیاد ولی فقط ۴۰ جسد مرده
 دستیاب گردید۔ قشون ایتالیا را زخمی ہم رسید۔

(۱۲ ذیحجه - ۷ دسمبر)

§ (مولی حفیظ) سلطان مراکو در جنوب خطوط
 دولت (اسپانیا و فرانسہ) شرایط را با تبدیلگی قبول
 کردہ کہ دوتین مدکور قبل از انتخاب وی بہ سلطنت
 میخواستند قبول نماید۔

§ دستہ جہازات بحری امریکا در (سنگاپور) وارد
 و بدون توقف رہسپار شد

§ اعلیٰحضرت (ادورد ہفتم) پادشاہ انگلستان بمارضہ
 زکام مبتلا و قدری شکایت از وجع حاصل ہم دارد
 § تلگرافی از (اسلامبول) رسیدہ کہ ترک استعمال
 احناس (آستریا) در تمام خاک عثمانی سوای (شام)
 شیوع یافته است۔

§ اوضاع بالکان روز افزون دارد بدتر می شود ترک
 استعمال احناس (آستریا) در مملکت عثمانی جاری و مورث
 ازدیاد رنجش شدہ ہر چند باعالی و (آستریا) بظاہر
 آمادگی از جنگ را منکر اند ولی قشون را آراستہ
 می کنند۔ اگرچہ معاہدہ دولین ایتالیا و روس مکتوبی
 نیست، ولی حجتہ حفظ حقوق خود در (بلقان) وعدہ
 واثق نموده۔ در پترسبرگ مردم را گمان این است کہ
 این عہود موقہ را در (ویانہ) بنظر اهمیت می بینند۔
 § سفیر دولت (آستریا) مقیم (پترسبرگ) از
 (مسیر اسوالسکی) نسبت بہ مضمونی کہ در جریدہ
 (نوبوریجا) اشاعہ یافتہ شکایت کردہ است

(۱۳ ذیحجه - ۸ دسمبر)

§ کسالت پادشاہ انگلستان رفع شد۔

§ روزنامہ (استندرد) می نویسد کہ (لارڈ کچتر)
 بعد از رجعت از ہلدوستان بسعدہ (فیلد مارشل)
 منتخب خواہد شد۔

حبل المتین کلکتہ

مدیکل کالج استریت نمبر ۴

Habibul Matine Office
Medical College 4
CALCUTTA

وگلا دمه دار ابوحات مشترکین اند

(بدل اونو اظہار پیشی گرفته منشاء)

نامہ مقدسہ

قیمت اشتراک

سالانہ - شش ماہہ

ہند و برمه

۱۲ روپیہ - ۷ روپیہ

ایران و افغانستان

۱۰ فران - ۲۵ فران

بھارت و مصر

۵ مجیدی - ۳ مجیدی

رویا و چین

حبل المتین

کلیہ امور ادارہ با

مدیر کل مؤید الاسلام است

دوشنبہ طبع

و شبہ توزیع میشود

یوم دوشنبہ

غم و شادی ہم آمیخته

مرور ایامی عبور همین کہ محل ملالت - ہمال
 خود تالی می ماند نامہای اُم و تاق و بحر
 ہم و ہم فرہ میروند، جبہ اریکطرف مسکند جہوت
 باہال، کعبہ آماشان کہ عبارت از مجلس ملی باشد حراب،
 کفر کرنل مشاق رومی یا اصطلاح ابری سرحدک در
 مملکتشان حکمران و فرماںبرای معاق، جو نان حرابت
 خواہشان در خاک و خون پییدہ، عہای رہای آہ محس
 و طرد محکوم شدہ، دایان و ماطقیں شار و در حل
 ، بحیر کشیدہ دودست است، ایک ہم شرع و دیگری
 اسم عرف جہان آہ را گرفتہ، ایک - ہمای آہ
 اریقت است سب قدراب ملی - اریقت
 جمع حقوق سلطنتی شان و نمود، اسم سرع پیشہ بر
 یقہ شریعت زدہ، و ہم تعدیل مرجع مملکت ملک و
 ماسر ملالت و ویرنی انداختہ، معاف را باہال، و
 بدس برار، حرند را ممنوع، و ابوب محارر
 هر طرف بروشان بستہ، ما حایکہ اعالی این شہ و
 اس سر و سردمان این محل از آن نمل اطلاع ندارد،
 مد حقوق کفر، وسع و الت و م - وت خلافت شرع،
 مہایشان حرب، و مہ الشان غارت، بحر تاش براد،
 اعتشان باہال، شہرہایشان ویرن، و طرقت و شواح
 ر با اس، امنیت عالی و جان از جمیع طبقات مسلوب،
 مہ و طہرا خلافت شرع و منای ما مزاج محبت گہ، ولی
 مرگوبہ طلہ و ستم و امیر و زندقہ کہ رطرب منسین
 اہو صادر شود عین دیداری و ملک آرائی حلوت
 دہ، مہ گہ اجحافات و محکم - خارحہ را بر خود
 کہ ار کردہ و دلخوش زین مد کہ بر رقاب یک مش
 رعایای ملک زدہ کہ ودایع حد و بندی و مجای فرزندان
 ولتہ سوار، و برگردن آردوی شہوان و حیوانی

پیش واک آمد، برای سکہ حقوق تک مات و
 اند نامال نمودن سرسہ و دعوت کردہ ملک
 حصہ ہمدہ مملکت را حاضر می شوند آہا بہ بخشید، و
 بقول در ا بارہ قطعہ غنیمت خیز آذربایجان را ماد
 حصہ - ہلوسی باید ر جسم بران قطع کرد تا غنیمت و
 حصہ و طی اعالی آن حصہ شجاعت خیز مردمان سار
 صوغحات رن سرید - ہ باید
 عجا ر عت مات، از بی حسنی مات، از بی دای
 مات، و ہمچی و حمالت مات، از حق و شقہ
 مات، بی حق و حقی با تناسی مات، کہ ملک
 مشقت دہانیدر سہمہ گرفتہ، کہ بی مات بی حسنی
 طابہ جاریان، بحر - ہ و ہم گرفتہ و قہ ہ و ہ
 ، و ہا ر ص ف صراونی غرعدن آد با بحر لاند
 مداید بچہ شریعت، بشر اصیہک بی از آہا براد
 ، و اضمدل - ملال بن سلطنت شہزور سلہ
 کالی تصور می شود، و آن این ست کہ مواد نامعہ ماج
 جام عت نگرنی ہامہگان دواہین ہمہاہ فرار دارد
 مرس کہ واقف نمود سیاست ست ہمدہ کہ ہمد
 نیک شرط بری سبب حقوق ستلایہ تک ساطد،
 کالی بود بود، طہر است کہ بہ ملاحظہ این حالا
 خورد از چشم غیرتندان بران بیرون می آید و د
 بحر غم و الم فرہ میروند
 از طرف دیگر ملاحظہ میکنند کہ در جہیر
 رو گاری رادرن غناییشان یا ملی شاد و قلبی خہ
 پای کومان و انف زمان دست انحصار بیکدیگر دہہ،
 دولت و مات چون شیر و شکر ہم آمیختہ، منساقہین
 و ہدبذین را در مین برداشتہ، سلطان ہنگام فرزند
 برعایای خوبیش نظر میکند، رعایا سلطان خود را پدر مہر بار
 دانستہ با کال بشانت با حضور اعلی حضرت سلطان

با لمن و مجلس ملی خود را افتتاح می نمایند، از طرف سلطان اطلق افتتاحی پارلمان قرائت می شود مات صداهای را زنده باد سلطان، پاینده باد حریت و مساوات داد کرده غنایه در سطح کرده می افکنند

مسلم است که ایرانیان از خوشوقتی برادران عثمانی خویش خوشوقت و همسرت آمان مسرور میگردند، تا آنکه این واقعات بیاد می آورد حالات دو سال گذشته امان و زمان مظالمین شاه راه و ملک مجراحت آنها می باشد، ولی ابدان شک می برد، و دعا میکنند که خداوند مشروطه برادران عثمانی شارا از کژند اعدا مصور و محافظ درد، و این سلطنت اسلامی را بری مسلمانان اقی گردد، چه ضرر دارد که ما دعا کرده باران ترستان باریده باشد، آنها نیز برادران ما آنها هم غمخوار و تسلیت گوی ما باشد، یا الله توسلری بفرستد برنده که نزدیک است جگرهایشان زهم مناشی گردد ظاهر است که درین موقع حقیقت فهم و شادی هم آمیخته در وحیات ایرانیان بودار است، عجب زمان و صریح دور نیست، یک سلطان از کینه قوت خود صرف تسمیر عمارت پارلمان میباید، یک پادشاه بقوت و تأیید اجانب عمارت پارلمان ملت را بضرپ توب با حاکم یکسان میسازد، یک سلطان حقیقت مشروطیت را! روح اسلام موافق میگوید، و جمیع روحانیین تصدیق وی میباید، یک پادشاه مشروطیت را مخالف با شرع احمدی گفته، قوت رشوت علماء سوء را حامی حالات ماطله خویش می سازد

نگارنده که تا درجه از سیلان بلاایستی مایه و قف، و از دوران سیاسیات بی اطلاع نیستم با یک ذوق طبیعی، و اطمینان وجدانی، هموطنان غیور خود را بهتراه اطلاع میدهم که اقی سیاست ایران روشن، و ثابت پیش آمد ایرانیان متور است

(چنین باشد و چنین نیزم نخواهد داد)

ایرانیان رست که پای از حاده افتدال بیرون نگذارده، و از حقوق طلبی باز نایستند، یأس و حرمان را از خود دور نمایند، سستی و نذولی، بی خبری و بیست همق را بدور اندازند، واقف مقتضیات وقت شده این قبل فرصت را غنیمت دانسته برایگان اردست بدهند، اندکی دره چون جنوب و شمال و مغرب و مشرق وطن خویش تأمل نمایند، و به پند که قشون آذربایجان تحت فرمان سپهسالار ملی (سارخان) چگونه مانند سیل بجهاب طهران سرانگش میبندد، و نگرند باوضع خراسان که بطور کسب اهمیت کرده، چه شور و خردشی بر سر اهالی آن خطه پاك آمده، و چگونه با اقدامات دلیرانه قدم جلالت در میدان مبارزت گذارده اند، و ملاحظه

کنند که حجت الاسلام آقا سید عبدالحسین در لار و سبحجات چگونه بپرق نصر من الله وفتح قریب را بلند کرده، در تحت احکام حضرات آیات الله عجب اشرف چگونه ملت را باحقاق حقوق خویش بر خیزانده، و بدقت نگرید که چگونه ایران يك قطعه آتش شده و حرکات مستبدین بطور ساعت ساعت بر این نیران خورده دامن میزند و ادا ملتفت نیستند که فردست این آتش خامان سوز دودمان آنها را خاکستر نماید، حریمهای نکلفتی بسیار و مطالبی که فهمش بسته بذوق دالین ملت میباید پیشتر است

آیا اگر پادشاه پارلمان بدهد رفع این انقلابات می شود؟ خیر، چه این جوان هرگز با مشروطیت و پارلمان همراه نخواهد شد، و این نکته مصدق جمیع سیاسیون است، چنانچه درین مدت ذکرش تمام همراهی با مشروطیت و فکرش کامل در برعزت این اسی مقدس بود، حتی از یکطرف اعلان نسخ مشروطیت و اخصال ابدی پارلمان میدهد، از طرف دیگر سفری دول سر تا پا همراهی خویش را با مشروطیت ظاهر میدارد و آلودهای شکم پرست را مانع جلوه میدهد این رو میتوان گفت پارلمانیکه این جوان بدهد جز از زونی افشاشان ملك هیچ نتیجه نبخشد، چنانچه در هر صده دو ساله بخشد و محال است ملت بقول و فعل این جوان اطمینان حاصل نماید

آیا اگر پادشاه را باستبداد اختیار بخشند دفع این انقلابات امروزی را تواند نمود؟ حاشا و کلا، زیر سکوت اهالی ایران را تا امروز دو علت قوی بود.

اول مواعید هر قوی خود شاه در اعطای مشروطیت و افتتاح پارلمان، ملت تا اینکه هزارها خلف عهد از ار دیده بود تا آخر درجه صبر و تحمل نمود، و جمیع مواعید خلاف واقع آن را با آنها رسانید، این علت را شه از بازهای آخری خود مرتفع داشت، اینک حتی رسیدن بمیز روشن شد که شاه با اختیار خود مجلس و مشروطه نخواهد داد.

دومین علت سکوت ملت هاما مواعید شاه به نایندگان دول، و اطمینان نایندگان دول بملات بود، این علت هنوز تا درجه اسباب یأس ملت نشده، و هرگاه این علت هم مرتفع شود آنوقت دیده خواهد شد که در جمیع نقاط و در شش جهت مملکت نیران جنگهای خانگی شعله ور خواهد گردید، و هرچ و هرچ بدرجه بالا خواهد گرفت که احدی از داخله و خارجه پال و جان خود این نباشد، و سالها نتوان با هیچ قوه قاهره رفع آن هرچ و هرچ را نمود

امروز رفع انقلابات ایران منحصر درین است که

با يك قوة قاهره عليه بارلمان قائم و همان قوت قاهره
در جميع ايران امنيت برقرار گردد بايد و هر قدر
این امر زودتر شود صلاح ملك و ملت است و هر قدر
در شود هرج و مرج و انقلاب پیش خود شد و در
امتداد انقلاب طرف دست اندازی خارجه نام محافظه
مال و خان رطایا دامن گیر است

موجب خبرهای خصوصی پیش آمد شق ثالث
برای ایران حتی لوغوع است، و گویا عنقریب موقع
احرا آید، و این امر محقق پیوسته که سپهسالار
علی حضرت ستار خان رحمت امر انجمن ایالتی تبریز
تذکات لازمه برای حله و طهرار می پندد و درقال
رمان و تها تمام آذربایجان را مسخر داشته بلکه همه را
متفق الکلمه نموده است، و از جانب انجمن حکومت
در هرجا گذاوده، و از تلگرافیکه بین معظمه و
سپهسالار شاه امیر بهادر رد و بدل شده این مکتون
مخونی متوجع است تلگراف مذکور، حسب ذیل است
تلگراف امیر بهادر سپهسالار شاه

ستار خان سپهسالار ملی

(۲۷ شول ۱۳۲۶)

مستمد السلطان ستار خان - نظر بسامه دوستی که
با بدراو شاه داشته و نیز قرآنی ولو بعید باشد
با خاندان شاه است، باطمینان صداقت خاوادگی شخصاً
و مستقیماً بشما تلگراف می مام،

شاه بدو در بدر خدمت سلطنت کرده، و همکوار
و بولر صادق حاضران دولت بوده اند، هرگز گمان
بهیکم حقوق شخصی سلطنت را فراموش کرده نماند،
تا کنون حرکات شاه مخالف دولت شناخته نمی شد،
چه نزاع محلی بود، و مناقشات اطنی با رحم خان را
عات قرار میدادیم، اینک که رحم خان در این نیست،
نزاع محلی منجر به مخالفت ملت با دولت شده شایسته
میدانم یک نامی طایفه کی را تبریل به بدنامی شخصی
باید، و مخصوصاً چند بوبت که در پیشگاه اقدس هاپوی
ارواح المسالین له الفدا هجیت درمیان آمده، عرض
کرده ام، قربان، نزاع محلی و مخالفت با دولت تصور
نمی شود، اینک موقع هیچ عذر تراشی برای این جانب
باقی نمانده، لذا عبوراً باین تلگراف مبادرت شد،
شمارا بحیثیت مقام منزع سپهسالاری از جانب نه ایوان
اقدس شهریاری ارواح العالمین فدا اطمن داده خودم
فمه میگیرم که همه گونه سراج حسرواه بطریق مخصوص
درحق شما مبذول آید، و اگر مخوف از آمدن بطهر
حقی در من خود رفته فرمان ضابطی کل املاک و
یست سوارن شخصی هاپوی ارواح العالمین فدا را
تلگرافاً برای شما صادر نمایم (سپهسالار)

جواب سپهسالار ملی حضرت ستار خان

(نامبر بهادر جنگ سپهسالار شاه)

(۲۸ شول ۱۳۲۶)

طهران، حضرت اشرف سپهسالار اعظم - تلگراف
مشوقانه حضرت اشرف عالی رسید، متشکر از صرخ
بدراه گردیدم، سمت جاگری و نیک جاری شده و
بدرام را شاج و محبت سلطنت ایران تصدیق فرموده اند،
مزید برانتظار گردید، اینک نیز از روی عام به خاص
جز جاگری و خدمت شاج، تحت سلطنت ایران
منظوری نداشته و ندارم،

اینکه جنگ تبریز را نزع محلی حضور مبارک قلم داد
کرده بد از روی اشتباه کاری بوده، مناقشه ملت آذربایجان
از آثار نا کنون حقوقی بوده، و اینک نیز حقوقی
است، ابتدا بیساینت و مخالفتی ملت، دولت ندارد،
جا کرده دارم که اگر همین امروز حقوق منصوصه
ماب ستردد شود هیچ گونه مخالفتی در تمام صورت
آذربایجان از مات باقی نماند،

مرحمت مخصوص ذات اقدس شاهانه ارواحنا فدا را
درحق جاگر وعده فرموده اند، عقیده جاگر خوب است
مرحمت هاپوی را همومی فرمایند، یعنی درحق جمیع فرد
ملت تاریخ کلمه مناقشات بشود، ورنه فرصاً هم ستار
رود بهاری آید، و نتیجه مطلوب حاصل میگردد

اینکه اشاره محقوق سلطنت فرموده اند جاگر
هرگز انکار این معنی نداشته و ندارم، و یقین است
حضرت عالی هم تصدیق دارند که باین حقوق مذهب
ر هر مسلم مقدم است نسبت به باین حقوق سلطنت،
حضرت عالی گویا از مفاد احکام حضرت آیات الله
نخف اشرف مدظلالهم که بواب امام هجرت فرجه و
مقتدایان جاگر و حضرت عالی بلکه ذات اقدس
شهریاری ارواحنا فدا میباشند مسبوق نیستید، ورنه
آن حاصل پسندیده دیانت و تقدس که در حضرت
براف دارم، هرگز گمان نمی نمایم که جاگر را به ترک این
مجاهدات امر میفرمائید،

اینکه فرمودند، ند اگر خوف از آمدن طهران دارم،
در محل خود رفته بضابطی املاک و ریاست سواران
خاصه هاپوی ارواحنا فدا مشغول گردم، حضرت
عالی بهتر میدانید که نسبت خوف دادن آسم در
طریق مجاهدات مدعی و حقوق ملی که بجنوای پستوایان
دین در شمار شهدا و مجاهدین فی سبیل الله محسوب اند
بالاترین تهمت است بجز کروخاندان جاگر، چه ترك مال و
ترك جان در اول وهله گفته درین میدان امتحان دیانت
شعاری قدم گذاوده ام، و تنها بنده بلکه تمام ملت
آذربایجان آرزویشان آمدن بطهران و پاسبانی

قوانم اساس سلطنت شیعیه است . اینک که حضرت عالی هم دعوت فرموده مزید بر قوت قلب و شرف و افتخار شده از تو یک اشاره از ما بر دودن (خادم ملت ستار)

سخن ترجمه روزنامه صباح

{ منطبعة اسلامبول ، ورخه ۶ ذیحده ۱۳۲۶ }
بر حسب تلگرافیه از تبریز به پترسبرگ رسیده بدستداری مهندسین . مقتدر عالم در اطراف شهر تبریز قلاع جنگی متین استوار می شود . و بحسب قرار داد الحیره انجمن ایالتی هرگاه هوا ساء باشد اردوی ملی آذربایجان برش بطهران خواهند برد . و این لشکر مرکب خواهد بود از یک اردوی حسسی از مشروطین غیور و فدا کارن ملت و مخصوصاً طبایه سپهسالار ملی جناب ستار خان و سواران قرچه دانی هم ملاحظه باین اردو خواهند بود . و انجمن ایالتی مشغول تهیه و تدارک مسافرت و لوازمات این اردو میباشد

تلگرافات روتر واجه بایران

شاه اعضای (فرانسول آف استیت) شورایی درباری را بجهت نفر قرار داد . و موعده خدمت آمان دو سال مقرر گردیده است

جبرائیل

بهان ادله که در شاه های گذشته بیان نمودیم . هم این مجلس خیلی کوتاه و کمتر از دو سالی است که شاه بر قرار داشته

ایضاً

سفرای دولین روس و انگلیس رساه یاد داشت شاه پیش نموده و تصریح کرده اند که این مجلس درباری (فرانسول آف استیت) مواهید شاه را در خصوص افتتاح مجلس ملی تکمیل نتواند کرد

جبرائیل

چنانچه سابق نوشته ایم زحمت و خسارات دولت و دولتبان در ابطال مشروطیت رسمی ایران تمام بهدر رفته . سفرای جمیع دول بدون استثناء پروتست کرده و ابطال مشروطیت رسمی ایران را رد کرده اند . ولی در احرای قوانین مشروطیت ایرانیان نباید بامید اجازت باشند . چه تصرف اجازت در موضوع بر فرض احکام مضار مادی و معنوی برای ایران دارد . ایرانیان همیشه از روی اقبال دانند و مخصوصاً از دولین روس و انگلیس متشکر باشند در امور داخله ایران هیچگونه تصرف نمی نمایند . انتظام امور داخلی ایران بسته با اقدامات مجده ایرانیان است . فقط همین قدر ملاحظه نمایند که بمقتوی رعایای خارجه تجاوز نشود . برخی تلگرافات را مستبدین خصماً باینده کاف

دوات در پای تختهای خارجه از روی بلیتک محض مرعوب داشتن و سلوگیری اراقدامات مجده ملت اشاعت میدهند . واقفان رموز نیکو میدانند که اشاعت این گونه تلگرافات بذرایع مختلفه از روتر گرفته تا برسد بوقایع نگارانت خاصه جراید چه قدر سهل است . مرکز همده این اشاعات جملیه را پترسبرگ قرار داده و روس را بمحال خودشان مترس ملت ساخته اند و ما تشریح این نکته و کشف این بلیتکات را در آتیه خواهیم نمود فعلاً همین قدر ملت اطمینان میدهم که خارجه هیچگونه تصرفی در امور داخله ما ندارند . ملت با اطمینان خاطر مشغول انجام اصلاحات مایه خویش باشند

ایضاً

(۲۶ بقده - ۲۱ دسمبر)

وقایع نگار مخصوص اخبار (رچ) از طهران به پترسبرگ واقعات جنگ (۲۹ نومبر - ۴ ذیحده) که در خارج تبریز بین اردوی دولت و مشروطین واقع شده تلگرافاً خبر میدهد . که درین جنگ از طرفین ده هزار نفر قتل رسیده . و قشون دولت یکدفعه شکست خورده و کالاملشر شده است درمیانی کنگال مشروطین بعضی نشت و هفت زن ظاهراً شده که در لباس مردان تحت سلاح آمده دفاع از مستبدین و حفظ حقوق وطنیه خویش می نموده اند

جبرائیل

چک این زبان غیور مردانه بر سر آن مردان بی غیرت زن صفت باد که تا این درجه فشار استبداد را برای دو روزه زندگی نسکین خود قبول نموده بدعوی بی جاره کی میخواهند که بی غیرتی را از خود زائل نمایند ای ایرانیان غیور خارجه و داخله عبرت گیرید و بوجود چنین خواران غیور وطن بیاید . بخدا قسم تاریخ هیچ ملت غیور این گونه حسب لوطنی را در هیچ قوم نشان نمیدهد . آیا هنوز هم موقع آن رسیده که سایر ایرانیان با برادران و خواهران آذربایجانی خود که شرف ملی ایران را قائم داشته هم آواز شوند ؟

ای اهالی جنوب که خاک مرگ رویتان پاشیده شده ای تجاری حسن بو شهر و شیراز گیرم که مردانگی شما ماداره زنان آذربایجان هم نیست . آخچه چیز مانع است شما را از اذعان بحصیت زدگان تبریز ؟ خداوند این گروه فرزندان نسکین را به بیچ مادر وطنی کرامت نفرماید این واقعه دال است بر آنچه ما بارها ذکر کرده ایم که این ملت غیور هرگز زیر دست نخواهد شد . و دول خارجه هیچوقت بر حقوق چنین قوم زنده دست تصرف در از نتوانند کرد . و نخواهند کرد . ما راست که مرعوب هیچ دولت خارجی نشده در حفظ حقوق مایه و وطنیه خود کوشان باشیم

کفر در لباس اسلام

نقل يك از اوراق مطبوعه تبریز -
 خداوند عالم خاک ایران و اهل ایران را براسی
 چه آفریده است ؟
 از برای اینکه بچند ضرر الواد بیدین خوش بگذرد
 اسم مبارک این الواد چیست . . ؟
 اسمی ایها را فرداً فرد بروی کاغذ آوردن چه
 لزومی دارد ، البته هیچ پیره زنی در زیر آسمان ایران
 پیدا نمیشود که معرفت کامل در حق آنها نداشته باشد ،
 بن اولیای شریف بچه ضرر صاحب این حق
 شده اند ؟

به ضرر اینکه ایران را فقیر تر و ذلیلتر و حراب تر
 از هر قطعه زمین ساخته اند
 از برای یشرفتن جنان مأموریت مقدس باید
 صاحب چه فضایل باشند ؟

اولا باید از هیچ نوع رسوائی ادا احوال نکشند
 و از روی صدق و ایمان دشمن معرفت و خروج
 منتهی یشرفی باشند ، و همچنین باید در این ملک هر چه
 آدم آبرومند و صاحب شعور هست همه را بدنام و
 منکوب و بهر قسم شاعت تا بهر جا تعاقب نمایند . و
 جوش کله نظم ، عدالت یا حریت رای و روق این
 وضع مبارک هم قائل است باید هر کس اسم اینها را
 بزبان بیاورد او را بناموس ، کافر ، خاین ملت و واجب
 القتل بدانند

این چند سطر فوق را که یکی از افضل این قرن
 بحکم الهام آسمانی در نوشتهجات خود آورده است
 قدی که حافظه ما یارانی کرد در ایجابیت لردیم -
 و حالا میخواهیم از روی عقل و وجدان خود
 اوضاع جاریه ایران و مخصوصه تبریز را با ملول این
 کلمات تطبیق نمایم

بیل ! این اولیای شریف رای نامیت انجام مقاصد
 خود میکنند در ایران هر چه آوردند و صاحب
 شعور هست همه را باید بدنام ، منکوب و بهر قسم
 شاعت تا بهر جا تعاقب نمود .

اصل روح بدبختی ما در اینجا است در صورتیکه
 تمام امید و کل آمل ما منحصر باین است که اصلاح
 حال وطنی اسباب خرابی ملک اسلام فقط و فقط منحصر

با حکام حایله آنها را شدین و چشم نجات مان دوخته
 بیک جنبش عصای آنها است ، ما بحکم يك تقدیر آسمانی
 دیده میشود که در هر گوشه و کناری حسه حسنه
 مردمانی پیدا میشوند که بیک جنبش بر غیرتی برخلاف
 وظایف معهوده خود جرج ترقی يك مات تاره بیدر
 شده را فرسخها از خط حرکت خود عقب می کشند
 در صورتیکه لازمه تدبیر و حق زدگانی این دنیا
 يك ملتی را در طلب حقوق خود تا بهر جا هم راه
 کرده است باز يك شیطان منمرد مداعة اعلاهی ام
 مسلمانان از يك گوشه رخاسه و مجای آنکه هم خود را
 مصروف بنشر مبادی عالیه و تربیه روحیه آنها باید
 بایک عاصب حقوق مسلمانان هم عهد میشود که در
 ایران آتش در جان و مال و ناموس بیست ملدون
 خالق خدا روشن کند که نور توحید جلو استهبال
 آنها را منور ساخته است .

در موقعیکه حس شهوت آل قاسار و درباریان
 آنها در خانواده های این ملک نفوذ میکرد ، از میان
 طائله های مسلمانان که جنس علما نیز در میان ایشان
 داخل بود برای آن آفتهای نوع بشر کلهای حادار
 بامغان فرستاده میشد ، من نچیدام

چرا بن بحر ذخار مسلمانان محوش و طروش نیامد ؟
 چرا هینکه مردم خواستند فهمید که مسجدی
 قار بازیی و میوه فروشی و خانه ملا حس عدلانه
 اعظم نمی تواند بشود طایمه قراض اسلام خاطر نشان
 حصرات گردید ؟

نچیدام از حجة الاسلام عصر پرسیده اند که علت
 تسه ، و انتخاب محل (مجلس اسلامیه) منحصرا چه
 حکمتی بوده است ؟ حضرت آقا باین عنوانات حکیمان
 نقل از درج اسلامیت خود برگشوده اند

اگر ما معروض استیم در تمام این شهر یکوح زمین
 باک باستانی دو محله شربان و سرخاب بجهت نصب لوای
 مسلمانان پیدا کنیم غیر مقدور بود ، محله اندک بچند
 خود دیده رمی بینیم که علامت آخر الزمان و استبلای
 کفر از هر قبیل که تصور بشود در جهت متقابل
 (مجلس اسلامیه) برپا و نمودار است ، هر چه این
 بیدین ، لامذهب ، گروه لایفاحون ، فرنگی ، ارفقی ،
 میخانه ، کورک ، تذکره ، پست ، مکتب ، قواسطخانه ،

مطلبه . جرحهای کار کن . ماشینهای جدید الاحداث .
 مدارس . تافوس . کلیسا . آباء حارجیه . تأسیسات بلدیہ .
 میخانه . روزانه . فرنگی ماب . اداره نظمیہ .
 عدلیہ الخ وغیره بود همه در آنطرف رود
 میدان جان واقع شده بود . واقعا ما اگر این ارض
 اقدس محط رجال خود قرار میدادیم چه میکردیم ؟
 حالا هم طو بیکه برای العین می بینید منشاء تمام مساجد و
 هرزگی و آنچه که برخلاف مقررات شرع مطاع
 است ها . مکنه ساله است و س . یکی از بزرگان
 ما فرمود اند (لا نظار الی من قال بل انظر الی ما
 قال) و اگر یک عقل کافی درست در معنی این حکم
 جایل اندکی ماریک بود می فهمد که یک حجة الاسلام
 کیچ فهم هر قدر هم کان نصیبت بوده باشد بحکم کوری
 وجدان ممکن است حرفی برید که موجب خنده مؤمن
 و کافر گردد . گذشته زان هر هوامی طور و وضوح
 میتواند ملالت بشود که این کتف لارامل در این
 فرمایشات خود چه حکمی بکار برده است .

در صورتیکه هر یک از فحول علماء حقه که
 ارکان دین مبین و ناظر امور مسلمین هستند اطلاق
 بست من سرکب که هر طره اش با خون شهیدی
 مقابل و باک اضل است از اقلام مبارکه خود درباره
 تشدید قوتم امر مشروطیت روی کاغذها ریخته اند
 و نوشیدن و ربا داشتن محاس شوری ملی را ردیف
 جهاد در رکاب نام عصر مجله الله فرجه قرار داده
 اند . باز می بینم این ملای نمرود سیرت و یا این هرود
 ملا سفت در اهدار دماغ مسلمین باین خرافات فوق
 تمسک مجوید ، و تمام این آثار همراه و موجبات
 سعادت و روابط سیاسی را که همه در حکم ارکان ناگزیر
 عالم مدیت هستند و حسب یستی ذات و بحکم شرافت
 حنون موجبات حرابی اسلام و علامت کفر و الحساد
 می بندارد

اهل ممالک ما در صد سال بعد بدرستی خواهند
 فهمید که این مجتهد اسلامی و این مبرغضب نوع در عهدی
 که با شاه بست چه آتشی در این ملک ارواحت و
 حقوق مقدس ملت را بجه قبیح ترین وضعی بدست
 حشرات بی ناموس هدر ساخت
 یک عالمی که مکتب ، روزنامه ، مطبعه را در

شمار مؤسسات ضد اسلامی قلم داد کند ، و حکم
 تکفیر یکشهر بزرگ را در یک دقیقه صادر نماید در امر
 اعلای اسم دین معاوتین و شرکاء خود را باید
 از میدان پیغمبران و اولیا انتخاب نماید ، نه اینکه هر دم
 سجده بخاکهای امثال رحم خان و شجاع نظام و
 سواران قره داغ برده هر لحظه صد بوسه اخلاص
 بر دهان بلید شراب آلوده عسکرگوش برده و
 اعوان او زده آنها را اسدالله و اسد رسول نام
 گذرد

در صورتیکه خط جریان رود میدان جان حد
 قائل مابین کفر و مسلمان فرض شود در
 ماورای این رودخانه که مقرر اسلامیت است باید بکقدم
 برخلاف آئین مسلمان برداشته شود و ما می بینیم
 دست ما رکت آقا در محله شرف و واسطه تداول
 نوامیس مسلمانان است در میان - واره های قره چه
 دانی

و باز ما هزار خنده و حیرت هزار چیزهای
 دیگر می بینیم که شرف جنده های فرنگستان هم
 از قبل شک آن افعال دارد . مثلاً می بینیم که
 جوانان که از این طرف بعنوان اسیری می دزدند
 هر کدام که محکم حدائق سن قابل نظر و توجهی
 هستند امر قصاص ما پذیرائی آنها را بحول محس
 حیوانی شیر شیران خدا اعنی فتح الله آسیابان
 میفرمایند آه آه ای قلب آرام باش؟ ای
 قلم یاری کن . تا این صصه را بیایان بریم

و باز می بینیم بواسطه صعونت عبور و نفوذ
 در میخانه جوف کار نوشا نوش بر قازیان اسلام
 قدری مشکلی میشود بکار مثل شتران مست هجوم
 آورده هر مکانی را که احتمال بودن مشروب او
 میرود نهب و غارت نموده در و دیوار او را آتش
 میزنند .

و باز می بینیم که بعد از صد سال حسرت و
 خون دل همینکه ملت فلک زده تبریز دارای یک مطبعه
 که چاره اساس دردهای بی درمان ملتی است میشوند
 بعضی اینکه عمل بودن مطبعه در منطقه تسخیر قاریان
 اسلامی داخل میشود بدون تأخیر و تأمل جرحهای
 او را شکسته حرروقات و سایر ملزومات آنها

گداخته از از دهه هاسیے آلتبار توب همه را
بشکل کاروله بخانه های ما بر میگردداند
اگر حقیقت اسلام در جهان اینست .

هزار خنده کفر است بر مسلمانان .
ماریه اگر بخوایم آنچه خدمت شایسته از
این عالم ربانی نیست بخرای این مملکت شده است
موجو در اینجا بکنجام البته ممکن نشود ، ولی هرور
امیداست که شرح آنها را متسلسلاً عرض میتوام
رسانم .

مختصر این است که این حضرت میکوشند یا باید
ایران و تمام نعمات آن میراث بالاستحقاق ما بوده
باشد تا در مال و جان اهل آن هر درجه از نامردی
که خود بخوایم تصرف نمایم و یا اینکه سر تاسر
این مملکت را به هر قسم شقاوت آتش رده خرابتر
از قبرستان یهودیا خوایم کرد .

حالا اغخاب هر يك از این دو ترتیب بسته
بغیرت و ایمان هر فدوی است که میخواهد بعد از
این در زمین ایران حق زندگان داشته باشد

خبر اخبارات خارجه

§ دبروز در (رستبک) برس (بولو) اظهار
داشت که خواهش وی اینست که سلطنت مشروطه زکی
ترقی در امور پلتنکی باید . حل مسائل (بلان)
را دولت (آلمان) مفوض به آن دول میتواند نمود
که امراض شان متعاقب آنهاست . و شکی در متعذر
بودن آلمان و آستریا نیست و (میو اوالسکی)
صرحاً اظهار داشته که دولتین روس و انگلیس
مجبوع اقتدای رحلال آلمان نموده اند .
گذورت بوقت که بین دولین ایتالیا و آستریا حاصل
شده زوی وضع خراشه چه در این با اتفاق میبودی
حمة ابتلا نظر می آید . در خصوص عهد نامه
که بین دولتین ژاپون و امریکا شده برس بولو
اتفاق خود را طاهر نمود . چه ان عهد نامه موافق
است با رأی دولت آلمان . و در خصوص مشرق
اصی عهد نامه که در سنه ۱۹۰۰ بین دولتین آلمان
و انگلیس بسته شده مطابق است و ژاپون هم
آزاد قبول کرد . در ختم کلام برس مزبور اظهار
داشت که حجة قیام املیت در (بلقان) ساهی و جاهد

خواهد بود .

§ (مارکویس بالابینی) سفیر دوات (آستریا)
مقیم اسلامبول بریسر الوزرای عثمانی اظهار داشته که همینکه
حکم ترك استعمال اجناس (آستریا ظاهر شود دوات
(آستریا) حمة اصفیه مسئله (بوسینا و هرزیگووینا)
تحریک پیش خواهد کرد . رئیس الوزرا جواب داد
که همینکه تحریکات آستریا مطوم شود ترك استعمال اجناس
(آستریا) منسوح خواهد شد .

§ (مستر مکسین) در مجلس شورای ملی درجه اب
سائلی اظهار داشته که دولت انگلیس تاکنون الحاق
(کانگو) را منظور نکرده . دولت (بلژیک) درباره
(کانگو) بموجب عهدنامه (بران) وعده کرده
عمل نماید . بموجب این قانون جمیع دول را حق تجارت
آراده در آنجا حاصل است (سرادوردگری) در بنام
دادن باشندگان آنجا ساهی است

§ از ۱۵ دسمبر مجلس شورای ملی انگلستان تعطیل
خواهد شد (لاردگری) اظهار داشته که روروشنبه
(لاردگری) درباره اتمام هند تقریر خواهد نمود
§ (دوما) روس مسوده قانون دولت را درباره
بساد بندرگاه های آزاد (آمور و ترس بیگال)
مانظور نموده . محرکین قانون مذکور اظهار داشتند
که مسدود شدن این بندر لارم است تا که آن بندر
را دول خارجه پناه گاه و بنجر مسخر سازند

§ در (ویا) میکوشند جواب خط دولت روس
از طرف دولت (آستریا) در خصوص کافراس دول
بتاریخ هشتم ماه جاری فرستاده شده و از آن خط
ظاهر می شود که بخاره جاری خواهد بود

§ بموجب خبری که از (واشنگتن) رسیده ظاهر
می شود که (مستر کورتیو) در اظهارات اولیه کسر
۲۹ میلیون لیر را نشان داده . و جاخالی این کسر از
مطالبات لازم است . در ضمن همین اظهار (مستر کورتیو)
تحریک میکند که شورای بین الدول نوعی باید منعقد
شود که وقت لزوم بحث بر مسئله حمل طلا در ممالک
خارجه هم باشد

§ بنجر (روتر) از (بیسکن) خبر می دهد که
جنازه امپراطور (کونگسو) را باکال احتشام برداشته
همای جنازه (۶۰۰۰) هزاردار و (۵۰۰۰) سرباز

بودند - مانندگان خارجه را اجازت مشاهده جنازه داده شده بود ازین رو ظاهر می شود دولت چین خیالاتش درباره اجانب ترقی نموده -

¶ فرمان شاهی جاری و بموجب آن نائب السلطنه را تمام اختیارات شاهی داده اند -

¶ روز ۲۰ (نوی فیری ریس) ویانه می نویسد که بموجب راولیکه در اسلامبول اشاعت یافته نباشد دولت عثمانی قسم (برلن) تذکراتی اطلاع داده که براس (بولو) به (پیرن وون ابرتهال) حکم داده که با دولت عثمانی معجلاً اتحاد نماید چه خوف انقلاب و تبدیل در عوارضات و حادثات است -

¶ دولت انگلیس رضا شده که امیرالبحری را برای نظم و ترتیب دسته جات سپاهات عثمانی روانه نماید -

¶ تلگرافی از (مایدورن) رسیده که مجلس شورای ملی قانونی را امضا داشته که هر جهاز اهل چین را مخفیانه آورد (۱۰۰) لیرا جریمه خواهد داد -

¶ مناقشه آلمان و فرانسه در مسئله (کاسا بلنکا) راجع به ثالث شد -

¶ دو سه روز است در خیالات دولت (آستریا) تبدیلی معلوم می شود نتیجه مخبرات (برلن) است - اکنون (آستریا) با عثمانی آماده است بندوبست نماید - و نیز در جواب دولت روس نوشته که با سایر دول اروپا درباره الحاق (بوسینیا و هرزیگووینا) مخبره خواهد نمود -

¶ در (رستبک) وزیر خارجه اظهار داشته که اینوقت از چین قشون آلمانی را جدا نخواهد نمود چه طرف اقتشاش منصور است ، ولی دولت آلمان خیال دارد قشون خود را در چین مخفی دهد -

حجت امام حجت

﴿ اهلك من هلك عن بينة ﴾

عقل چیزی را گویند که بدان بد را از نیک و خوب را از قبیح بتوان شناخت ، و عاقل کسی را شناسد که راه را از چاه بیابد ، و زشت را از زیبا تمیز دهد ، همواره جالب ضم و دافع ضرر خویشتر گردد ، و بدون هیچ قائده خود را بجهت بلا نیفکند ، و در سیلکا ، خطر ندارد ، و بگرداب ملامت نیفتد ، از حادته سلامت چون نشود و شاهراه دور اندیشی و ثابت بینی را

فرو نگذارد ، بقدر امکان و با اندازه مقدور مال را سپهر جان و هدف بلا کند ، نه آنکه مال و جان و عیال و شرف را که نخستین منظور هرذی حسن عاقلی است فدای یکروزه ضرور و یکساعت لجاج و اندکی خود سری موقت نماید ، و بهوش بدنامی ابدی و لیس دائمی گیرد ، و از اتباع چنگیز و محمود بشمار آید ، چه مسلم است که هیچ نسی به قیصره و فراغته و دیگر ظلام و جباریه حسرت نبرده و غبطه نخورده ولی همواره همراهی مظلومان را آرزو کنند (یا لیتا کنسا ، مکم) گویند .

جنانچه درست نگریم و بخوبی ملاحظه نمایم می بینیم که هرذی حسن عاقلی نتیجه روزگار تلخ خالی از فراغت و ایام رنج نمی از راحت خود را فقط همان تحصیل آبرو و شرف میداند و گرنه همان ضروریات اولیه سه حوائج و رفع احتیاجات وی را چون دیگر نوع حیوانات خواهد نمود ، غذائی که سه سرع نماید لباسی که تن را پوشد مسکنی که در وی زیست و استراحت شود ، پس تمام این زواید و فضولات معیشت از اینیه طالبه و البسه فاخره باغ و بستان سرا و گلستان حشم و خدمت خیز و دنیا برای چیست ، و برای چه يك عمر ناراحتی و زحمت را فدای چند دقیقه راحت میباشد؟ البته اگر تحقیق بیسی جواب همان شرف و آبرو خواهد بود .

علی هذا بر هر کس که ذره حس شرف در سر دارد نظر محسن ظنرت و فرط بزرگ منشی که در کلیه احرار و عموم مجاهدین که همیشه عضو شایسته بر غضبشان مقدم بوده و بمقتضی سیر در کوجه سلامت و آرامی که از شعار آنان است محض انعام حجت و اداء فریضت بحکم (وما کانت علیهم حجة بما لیسوا) دولتبان و پیروان آمان را که از راه نادانی و جهالت بجاده ضلالت افتاده جانب ظلم گرفته و طرف حق را گذاشته اند اعلام میداریم ، که هنوز زمان توبه و وقت عضو باقی است هر کس در این دم آخرین و نفس باز پسین استبداد از اعمال زشت و معاونت ظلام کناره جوید و چند روزگاری بی طرفی را پیشه نمود سازد نه آنکه حامی عدل و عدالت شود از خدمت موقتی ریش کن بنیاد بر انداز استغفا دهد و عزت گزیند

جان از نو خرید و شرف تازه تحصیل کرده، والا هر کجا و هر نقطه باشد شربت مرگ نوشد، و در کردن خط سوار و در رخت خواب راحت از خدمت بدولت معاف شود، صفحه تاریخ را تمام زشت خود ملوث سازد، اطفال خویش را بچاره و هورات خود را آواره کند، ولی وقتی مینماید از جنگال فدائیان غیور ایران خلاصی جوید که امان نامه از انجمن ایالتی تبریز تحصیل باید و همان نامه را سند آزادی و امنیت جان و مال و شرف خود شاسد و تا خود عهد بشکند عهدش شکسته نگردد

من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم
تو خواه از سخن بند گبرو خواه ملال

✦ اخبار جنوب ایران بطریق اختصار ✦

✦ اصفهان ✦

مردم از مظالم حاکم سوز حکام تنگ آمده و از فضاخ پشماریکه هر روزه بر آنها وارد میکند خسته شده، چند روز قبل در صدد بودند که در قونسلخانه انگلیس محسن جویند، اخبار فتوحات تبریز هر روز به یک نوع میجان و آنجور در میان مردم حادث میکند، و حکومت حیران است که انتظام و امنیت را بچه وسیله فراموش آورد، چون ~~باید~~ هیچ در کار است و پول هنگفتی موجود میباشد که بتواند بطور موفق سوق عسکر کرده مردم را مخدول و منکوب سازد، با امنی بواحی شهر از اعتدال گذشته و اندازه شدت یافته است که وجود امنیت بکلی معدوم و مردم ارجان خود خائف گردیده ادا حرثت ندارند عبور و مرور کرده یا اتمه بخرد و هرگز، چند روز قبل اعلام ابطال مشروطیت رسیده ولی جناب مردم غافل نیستند و در مظالم جاریه حایه اندازه جان سپرده اند که فقط حزن حرکتی برای میجان ملی کافی خواهد بود، غالب از تحسار واسطه ضرر های قاحت که از اثر استبداد بر آنها وارد آمده با چیز شده اند و خوف آن میبود که در یا زود عده کثیری از ایشان ورشکست شوند، علماء این شهر حیل در این محل حایه ساکت و صامت مانده گویا از مرکز استبداد هم لازمه مخوف و تهدید بابشان معمول گردیده و هم آنچه باید برای اسکان ایشان بدهند داده اند،

و گریه جماعه تصور توان نمود که با آن احکام قاطعه حجج الاسلام این قدر رخاوت و سستی دامنگیر ایشان گردیده باشد، سازگی از طرف رئیس المستبدین ملك حلقه انگشتری الماس بافتنار ملك النجار اصفهان اعطاء گردیده، طین غاب آست که خیال دارد باین وسایل تحار مملکت را سر و کینه کرده از قشوف تبریز جلوگیری نمایند، لیکن هیات هیات امروز اگر گنجهای قارون نیز بدست استبدادیان قد مار برای فرو نشاندن حس مایه کم وقاصر خواهد بود، ولی چه فایده که ایشان همه افکار خود را بر تخریب ملك و ملت بد بخت معروف و کلیه نوحه خود را بدین نکته معطوف داشته مصمم اند هر نوع که باشد مملکت را خراب و رعایا را بریشان سازند، پستهای دولتی هر روزه بسرقت میروند

✦ شیراز ✦

پسران قوام براسی تخریب و تضییع اهالی لارستان هموماً و جناب حجة الاسلام حاجی سید عبد الحسین لاری خصوصاً حدی تمام و جمعی مالا کلام دارند، و از قرار مسموع جمعی کثیر از این حرب را بر سر یکی از مشایخ قراء قریب لار و سیه که معاون و مد سید بوده فرستاده اند و جماعت مدتوره شکست قاحتی خورده عده کثیری از ایشان مفلول، و ز قرار مذکور عسکر خان هم دستگیر یا همه لگت است. پسران قوام بنا بررضی که ماتحصن حکومت خصوصاً باصوات الدوله و دیگران دارند بحار غیرت را عسکر گردیده اند که بلوا کنند که مال التجاره ما سالم میرسد و غالب سرقتها کار قشاینهاست، و حال آنکه مدنی است بوسطه سی و نوشش صوت الدوله هیچ سرتقی از قشاینها بوقوع رسیده، تجار هم اگر چه خوب دست آویزی داشتند، ولی چون سلوب الثیره هستند از این جهت قرار بود بسر کردگی آقا سید محمد پسر حاجی سید علی ابر قالی بلوا کنند و علاوه نگویند که ما میخواهیم عطاء الدوله بیگاریگی شهر باشد، زیرا که تا وقتی این دوکس ریاست دارند اموالمان سالماً بشهر میرسد، در این بین گویا زیر جاماری جناب آقا رسید و آنها از آسیا افتاده

(هر که شیخشی این چنین کرده بود)

(کی سربردش را بختت ره بود)

از فراریک میگویند حساب آقا سید جعفر که سال گذشته در همین وقت وکیل مجلس شورا سیه ملی از جانب علماء شیراز بود بعد از آنکه خدمات صادقانه نسبت بقوام کرده و همه شوکت و مکنات ایل شد و از هر مذلت و عبرت رهائی یافت بتاریکی بعضی تکمیل شرافت خود نیول مزارعی را که یکی از خدمات شیانهکاره و مستط الرأس وی بوده از جانب دولت باو اعطاء گردیده و از طهران حرکت کرده بانقرب يك عدد شاهزاده خانمی که از طرف پارتی خواهرها رای ایشان تلمیذ گردیده بود بشهر شیراز میآیند (خبر دهید ممتاز که مینفروش آمد)

اداره حکومتی محمدی سلوب القوی و معیوب آلات گردیده که در يك فرسخی شهر سرقتهای هنگفت شده یکصد و چهل قاطر را بردند و ابدأ کسی نپرسیده که چه خبر است ، طرق و شوارع چنان نا امن است که بار های تجارتی ابدأ آمد و شد ندارد و مسافری هم ترک عبور و مرور کرده اند

کازرون

بعد از جنگ و جدال حکومت ایچا با خواجه ابراهیم ملجر بقتل خواجه شد ، حالت اهالی خلیل تغییر کرد و بچاره مردم محمدی سرعوب شده اند که ابدأ جرئت حرف زدند ندارد ، و کار بجائی کشیده که اگر يك نفر ترك در خانه يك نفر تاجر هجوم آورده پولش دزدند و عرض و ناموسش را ببرد بالمره در مقام دفع برنیابند و اذیت و آزار را بطوریکه هستند تحمل کرده و میکنند ، سعیدی نامی که بواسطه شرارتش حکومت ایچا او را گرفته بود تا بحال سه مرتبه خوب مستوقان خورده و خلیل سرقتهای مشهوره را که در عرض نشت سال قبل تا کنون بوقوع رسیده بود بروز داده منزل خودش و يك از منسوباتش را کاوش کرده اشیاء مسروقه و افری پیدا کردند و محمدی اموال مردم در آنجا موجود بود که یاره اشیاء را زیر زمین مدفون کرده بودند و حالا مشارالیه کافی السابق محبوس است و گویا حکمی از ایالت فارس رسیده که او را کج بگیرند ، این شخص نظامی الملاح که گرگی

بصورت میش بوده کلون بجزاء اعمال خود رسیده امیداست همه استبدادیان مانند این دزد بسزای کردار خود برسند در دنیا و عقبی مخذول و منکوب شده مصداق (خسر الدنيا والآخرة ذاك هو الخسران للین) شود ، چند روز قبل جهل رأس الاغ با مال التجاره را زدیک (کارج) بسرقت برده اند و هلوز هم بمجردیکه قافله عبور میکند گرفتار دزدان میشود و اذیت بکلی از راهها سلب گردیده در يك میلی شهر کازرون روز روشن آدم را برهنه میکنند ، این حرف شاید بنظر خوانندگان قدری فریب آید ، ولی (آنان که منکرند بگو رو برو کنند) که در کازرون بلکه در خود شیراز که مقر ایالت است بمحمدی آشوب و اغتشاش درکار است که ابدأ کسی املیت جای و مالی ندارد ، از فراریک کسی از شیراز نوشته بود روز روشن در بازار آدم را حلت میکنند ، چند روز قبل حکومت اعلام ب مردم کرده بود که حکم آمده عدلیه داتر کم و خیال دارم اقدام نمایم ، اما این بد بختان از این هوام خبر هستند و مشروطه و استبداد را نمیفهمند و فقط از حیات دنیا خور و خوار بهره برده اند

بوشهر

تجارت بوشهر و سایر نقاط ایران باطلی درجه مقتضوس و خراب گردیده و اغتشاش ایران که باعث همه نوع بلایا شده تا اندازه کسب اهمیت کرده که ابدأ اثری از تجارت درکار نیست ، چند روز قبل يك کاروان از شیراز ببوشهر میآید و در چغساذک احمد خان انگالی آن را زده جهل رأس الاغ با محمولانشان قارت نموده الا خداریان بعد از زحمت زیاد و مزارت های بی پایان از خان استمدای مرحلصی الاغها کردند ، فرمود که باید یکهزار تومان اطاعت کنند تا الاغها مرحلصی گردد پس از هزار لبت و لعل مبلغ مزبور را بسپرد تومان تنزل دادند و جلو داران هم نامتال امر مطاعه ایشان وجه داده الاغهای خود را گرفتند ،

شیخ حسینعلی شاه کونامی هم که از سابق با احمد خان مشاجره داشت باهم حمایت قافله از خود بیرون آمده و جنگی درگرفته بود ، بجنفر از طرف احمد خان و سه نفر از شیخ حسین مقتول و برادر شیخ مشارالیه مجروح شده ، اساله میبچیک از خوانین مالنا

ابوبجی خود را نداده اند ، زایر خضر صابط تنگستان برات حکومتی را بدور انداخته و نمرود از اداء مالیات دارد . شیخ حسین صابط جاه گونا میگوید من وقتی خراج میدهم که حکومت مالیات مرا از احمدخان انکالی بگیرد . احمد خان انکالی عذر می آورد که اداء مالیات من منوط باحقاق حقوقم از شیخ حسین است ، هم چنین سایر ضباط و عمال دیوان هر يك بحوی معاذیر صحیح برایشان دادن مالیات طرح کرده اند و از این طرف حکومت بنادر بجدی مسلوب القوه و طاری القدره است که قدرت انتظام یکفرسخی برشهر را ندارد تا چه رسد بجمع مالیات که خیلی زحمت و مزارت درکار دارد ، حال بنادر جزه هم همین منوال می باشد و کلیتاً اسباب پیش آمده که با جود این مراتب حالیه امکان نیست کسی ، بتواند مالیات آورد ، خاک بر سر امناه آن دولت که با این حال میکوبند عداقه طرق و شوارع منظم و محاسن مختلفه ایران قی املیت و راحت بوده و میباشند .

عمره

حکومت جنیدی است یا اردوی کامل بسر کوی طایفه طرف حرکت کرده ، بقرار اجبار واسله طایفه مزبور غلبه اردو حقه و جی از عساکر را بقا رسانیده اند ، از قرار اشتهاریکه قریب بتواتر است بعه مشارالیه موجب احکام مطاعه حجج اسلام مذاقه لهم علی رؤس الامام مصمم گردیده اند که از اداء مان تعاهد ورزند وعلناً مخالفت خود را با دولت مستعد کار ساخته و رؤساء ایشان که همه مقهبن حضرت الله فی الارضین حجة الاسلام والمسلمین آقای آخوند محمد کاظم خراسانی متع الله للمسلمین بطول بناه میباشند بجزد ورود احکام تلکرافانی حجج اسلام بر رؤسین ، لزوم و وجوب اتباع آن را تذکار و تبیان کرده خیلی جهد نموده اند تا طوائف خود را متحد و مذهب اول ساخته بعد از آن باظهار مخالفت پرداخته اند مظلون است در این مقصد پیشرفت حاصل کرده این دینداری خود را کاملاً اجراء دارند

طهران

نگارنده وز درجی حضور داشت که جماعتی

کثیر از دوبرایان حاضر بودند و از حسن اتفاق (یا سوء اتفاق) شیخ فضل الله نوری هم حضور داشته در ضمن بعضی اظهارات که راجع بشروطیت مینمود دلش میخواست ثابت کند که در این دقیقه حاضره مملکت ایران از همه وقت امن تر و منظم تر بوده و جمیع مفاسد و مضار سابقه را برگردن مجلس میگذارد و میگفت که این اساس بدعت و کفر و باعث خیلی مظالمها گردید ، نگارنده نتوانست پیش از این خود داری نماید با نهایت تشدد ثابت کرد که افشاش بلاد و باطنی شوارع و خرابی خانهای مظلومین از دست پسر رحیم خان ، قتل شیخ محمود درامینی در وقعه توپخانه ، حادثة آقا محسن عراقی ، واقعه کرمانشاه ، مایه شیراز و بلوای آنجا و قتل شهید رابع و سید معلوم ، آشوب تبریز و دعوی حاجی میرزا حسن علیه ما علیه با شیخ سلیم مشروطه خواه ، داعیه اقبال السلطه ماکونی و قتل و کشتن و عارنهائی که کرده بود و چندین وقعات جانگداز همه از لحاظ ماطن رئیس المستبدین و بنوای شیخ رئیس الامم مدین بوده است ، و بعد از آن رای تکمیل حرفهای خودم این افشاشات حالیه در طرق و شوارع ، این قتل بیگناهان هدالمخوفه در تبریز ، این حرکات مخوفانه دربار را شاهد بر تقصیرات دوبرایان آوردم ، هر چند شیخ در زمان حضور تا اهل درجه بد نکفت و فقط بدشنامهای اسانی اکتفا کرد ، ولی میدام که تحریک وی حتم در خطر خواهد بود و لذا این نکات را خطاب به ملت نوشته میگویم .

اگر دین دارید ، اگر غیرت دارید ، اگر ناموس دارید ، هر طوریکه هست کاری کنید این نامردان را از میادین برداشته سزا شانرا در کنار نهد ، و نگذارید پیش ازین موجب شق صهای مسلمین گردند و بهر وسیله که امکان باشد دست آنها را کوتاه سازید که تا اینها در کار باشند برای اینکه خوش بگذرانند هزار قیصریه را بخاطر دستهای آتش میزنند ، و حقیقت اینست که اگر شاه بخواند مشروطیت برقرار سازد و اردل و جان ترک نظم گوید این مفتن و چند فر شریک خانیس رای حفظ وجود خودشان مانع و مغل خواهند بود و هر ساعت بیشتر در خرابی کار کوشش خواهند نمود ،

مکتوب از اسلامبول

من از یکانگان هرگز نسلم

که با من هرچه کرد آن آشنا کرد

اگرچه بعضی اراکین را بر اسان ما گوار است ولی بری تبه بعضی که در مسدود امور ملی جلوس مینمایند حقوق خود را بدست و وظیفه خویش را نشانند و آنکه بلباس ماییت ترویج عقاید ستم‌آیدان نمایند.

خواطر تمام عملاً مسبوق است که آنچه بهر مدت اراکین در این مدت مشروطیت آمد بواسطه عدم اتفاق بود که زبانش بتصدیق مشروطیت گویا بود و دانش میگذرد که مشروطه (کلمه حق پرادها الباطل) و خداوند متعال هم ما مردم را آگاه فرموده که بدانیم و فهمیم که مجرد گفتن شخص که آشنا با مشروطیه او را مشروطه ندانم. زیرا که مینماید، (ومن الناس من يقول آمنا بالله و بالیوم الآخر و ما هم مؤمنین) ایرانیهای ساکنین اسلامبول باید غفلت داشته باشند

از اینکه بعد از اقرار مقام منیع مشروطیت همایم موافق خوانین عدالت لازم است. و خاطر مبارک مسبوق است. که در تمام شهرهای عثمان و روسیه و بعضی شهرهای فرنگستان که ایرانیها ساکن هستند، از صد الی ده هزار بعد از تخریب محاسن مقدس شورای ملی و برپایی اعضاء و برافراشتن لوای حیوت در تبریز با سرکردگی ستارخان غیور ایرانیان ساکنین خارجه بجمع اعضاء و انتخاب مشغول شدند. فقط نتیجه این انتخاب را این قراردادند، که منتخبین بجمع آوری اعانه برای نفع زندگان تبریز و نشر اعمال طالمین و درجه مظلومیت ملت ایران لا غیر انجمنی هم در اسلامبول برقرار شد که کلیه اعضاء بی غیر بوده، پست قرار اصناف و ده نفر از تجار انجمن را با انجمن سعادت نامبردار بودند و از روز اول تشکیل این انجمن از روی یک برضوام صحیح نبود و مسلک معینی داشت، ازینرو چند فرستادین که بلباس مشروطیت جلوه کردند اغخاب شد، که در واقع و ضل‌الامر غیور دولت بودند و چند نفر هم رحبت خارجه، و حال آنکه در هیچ قانون در عمل سیاسی از رحبت خارجه اغخاب می کنند.

(درختی که تلخ است وی را سوزش)

(گرس بر نشانی بیاض بهشت)

(سر انجم سکو بر بکار آورد)

(همان میوه تلخ یار آورد)

چون از روی ترتیب صحیحی نبود. لهذا نتیجه آن خالق و شقاق شد که روزنامه (شمس) در نمره (۱۱) نوشته است. چون در روزنامه شمس توضیح نهد بطور اختصار خانبعلی را مسبوق مینمایم. بعد از برهم خوردن (پارلمان) کار سفارت خیلی مشکل شد هرکس فرض خود بسفارت رجوع مینماید، احضاری مقاصد خود فرضا مینماید، چنانچه چند ماه پیش منزل قونسل را زغیر حرارتی که حالتش رشتا پوشیده است (محمد ابراهیم بیگ) که معنی شرف را نمیدانست مقام انصافیت را درک نکرده، از مینت بوقی بچشم او نرسیده، هویت را جز در روی کاغذ در جای دیگر نمی فهمید، سفیر هم جز قبول حاره بدید، دیگر را معین کرد، مجدداً آن چند نفر مسیبه مشروطه نما که رفیق بودند قاضی را و با درد شرکت می نمودند، و در انجمن خود را فعال ما پشاه میدانستند، هر ضاً سفیر نوشتند، از طرف انجمن سعادت در کاغذ رسم انجمن و مهر انجمن که با قونسل اولی را میخواست یعنی (مفخم) نایب قونسل (محمد ابراهیم بیگ) بد هم این خواهش ملت را از حد میخواست، بان هر ضه بدست سفیر آمد این شعر را قرائت نمود

آنجی را در آسمان میبجست دل

بر زمین خویش آنگه آمد بدید

کاغذ را گرفته دو سر به آنها را بمنظود نشانید، مات خبردار شده هجوم به انجمن سعادت نمودند. معلوم شد از بی غیر اعضاء بست. شش هر اطلاع ندارند. این است که در روزنامه شمس برتست کرده نمیدانم انجمن سعادت بهم خوا خورد یا آنکه (بجز الله لخیث من الطیب) ظاهر اهد شد (مسئله جا بخود را داشت بد) (باک آتش بر هم آفاق رد)

جبل المتین

امروز چشم ما ایرانیان خارجه ناگفته با انجمن سعادت روشن است. و هیچ وقت ترفع نبوده و یستیم که امری جز بجزیر ملت آنها به مشروطیت از اعضاء این محس مبارک در افواجین شهرت

نماید ، خوب است اعضای محترم ابدان شما بجمین سعادت بدقت افروز نموده نگذارید غیر جنس در آنها رخنه نماید ، چه من بعد ما هرگز راضی نخواهیم شد اینگونه تفاوتین را در ماده بجمین محترم سعادت نشر دهم و این را هم که نوشتم فقط عرض نبه اعضای محترم آن بود که غیر جنس را در خود راه ندهند

مکتوب از طهران

صدای آن طرفداران بوم شرگوش سگان ملاه علی را بلکه سنگهای جبال سریکا و افریقا را شاه در آورد ، و در دل سنگ این ایاب مور اثر نکرد ، شکفت این است - که بطوری ابواب اخبار را سدود کرده اند که بکلی ما ساکنین طهران بلکه ایران از همه جا بجزیم .

این وقت ایران را نمیتوان زمان استبداد سابق حل کرده چه ، این صریح فرمایش سیمسالار است ، هر کس اسم مشروطه برد زبان آرا قطع مینمایم ، و نام حراند فارسی را در چاپخانه حسب الامر ضبط میکنند . منتشیر مخصوص برای این کار گذاشته اند . تلگرافانی که از آن قضاط و ار خاک عثمانی و از هرق صرب و غیره ایران میشود ، کلمه از آن انتشار می شود ، و احدی از آنها خبر دار نمی شود ، و بقدر ذره قاعده محال ملت می بخشد ، بقول سمدی لخت بر دریا زدن حاصل است (

اخباری که در طهران منتشر می شود ، هفت وقایع فوق العاده تبریز است ، و فقط امیدواریم مشروطه طلبان به تبریز است ، اگرچه بواسطه آمدن فراری های بی دردی تبریز بطهران نزدیک است که بکلی اخبار تبریز نیز کذب محض و ستار خاست و متابین وی اشرار قلم در آیند ، و چند قری اشرار محسوب شوند .

علی الخصوص که حاجی میرزا حسن آقا و آقا میر هاشم و غیره گویا در راحند و بطرف طهران می آیند ، و حامل اخبار صحیح اند .

عین الهدیه و ستغای آن (سوفی نهاد دام و سرحقه باز کرد) از انصاف نباید گذشت ، حضرت والا در این مدت اولیاء دولت و ملت را بلا تکلیف گذاشت نه جنگ صریح کرد که تکلیف ملت تبریز

معلوم شود ، نه استغنا داد که دولت تکلیف خود را بداند ، ملی در ده دوازده روز قبل تقریباً نهدام از نرس جان یا جهت دیگر پس از آنکه خیلی خوب ما تبریزیان جنگید و سخت شکست دید استغنا دار علی هذا چند شب ورور در باغ شاه درباب تبریز مجاسر شدت بود ، بالأخره امر شاه برین قرار گرفت که شاهزاده نیرالدوله برو ، و هیچ باید حضرت والا استدعا نمود که صر تبریز را با استغاره منتهی کنید ، استغاره باسم فرما فرما خوب آمد . (اگر چه بعضی میگویند جور رأی سیمسالار بر این بود که فرما فرما از طهران بیست شود ، این بود که استغاره را بنام او خوب آوردند)

خلاصه فرما فرما با آن زبانی که دارد در کار جیل تشکرات قبی خود را تقدیم نموده و خبر قطع را قبل از حرکت خود داد که چنین منکم جنسان مینمایم ، چطور میروم ، از کجا وارد میشوم و ، و ، و بعد از قرائت چندین هزار بیت نظم و نثر قطع نامه اظهار دشت ، دوازده هزار نقشون منظم مرتب با اسباب اورد ، ما البینه زمستانی ما ما کولات مرتب و مشرب بات صحیح ، چادر چطور ، تفنگ و فشنگ توپ و ، و ، و ردت کرد تقریباً دو کرور قلم داد کرد ، در پی بین هم تلگرافی از دو منزلی تبریز از عین الهدیه رسید که چاکر دو خدمت گذاری هم قسم حاضر بوده و هم ، و این پرخانه داد از خود را بی نداشته و ندارم هر قسم فرمائید حاضر و ، و ، و بالأخره چون دید که عین الهدیه طرحش کمتر است ، گفتند (چه اب دادند) که تو جان تا تکلیف را معین کنیم ، فرما فرما بود ، اما وضع طهران همان است که سابق عرض شده ، و مکرر جسارت نموده ام ، از معروفیت اهالی شهر در نهایت امنیت آب از آب می جنبید ، سنگ در روی سنگ تکان می خورد پس از کسی بیرون نمی آید ، و انصافاً این بریکاد قزاق قسمی شهر را امن نگاه داشته ، که گویا جنبنده در طهران بیست

(چنین کنند بزورگان بجزد باید کار)

اما وضع دربار و باغ شاه اگرچه عموم رجال امراض شخصی خیلی ماهر دارند ، و نهایت خدمت را بکار می نمایند ، ولی در مسئله سکندر و زندق

مشروطه همواره هم رأی و هم عقیده اند ، و احدی مخالف ندارد ، تمام قوی در انهدام آثار مشروطیت حاضر و همه شب و روز جد و جهد خود را مینمایند کلیه امور از حوزی و کلی امروز تا سپهسالار و : : السلطنه و حاجی شیخ فضل الله است . باقی دولتبان همان این سه شجره و فرع این سه اصلند ، و این هر سه نیز محض حفظ دین مبین در ذات مقدس ملوکانه فرقی اند ، و محو و مات شامند ، اگر چه شهاب سپهسالار و حاجی فلاط و مجمل السلطان تا صبح مشغول بر دو باطلت نخته اند ، با آنکه صدر اعظم در خدمت حاجی شیخ فضل الله بلم دین اشتغال دارد . با آنکه حشمة الدوله و ناصر السلطنه و امثالها هر يك مالك الرقاب اند ، ولی آن سه اصل در جای خود سحت استوار و یابدارند .

اما قصه عیوسین باغ شاه و انبار جناحه مکرر عرض شده ، چهار نفر مستشار الدوله . میرزا سلیمان خان ، حاجی محمد قلی ، حاجی خان خلیط در باغ نقیه در ابارد ، روح القدس هم بحاجی ملک المتکلمین ملحق شده

بموم کسانیکه در آن روز توب بستن به مسجد و مجلس خدمت مایل کرده اند نشانی مرحمت شده است ، یعنی نشانی که تازه اختراع کرده اند ، این نشان عبارت است از ده مثقال قره که تقریباً هشت مثقال آن قلب است ، در يك روی نشان در وسط شکل شمشاد و در اطراف شکل توب و تنگ و بیرق و غیره مرتسم است ، در بلک روی در وسط شکل شیر و خورشید در چهار سمت يك طرف غیرت ، يك طرف رشادت ، ازین نشان تقریباً با کثر تزیین و زینت دارم و سایر سوارها و سربازها داده اند

باز گویا درین ایام خیال دارند ، اختراع جدیدی بجایند ، و آن این است ، که برای هموم سرداران يك نشان مخصوص درست کنند ، که در جلو کلاه خود نصب نمایند ، و نشان شیر و خورشید را نسخ کنند ، شکل این نشان از قراریکه می شنوم این است ، اشکال توب و تنگ و بیرق و سر نیزه در آن مرتسم خواهد بود ، باز از قراریکه می شنوم و قابل بعین است بعضی تلکرافات تزیین داده اند ، سکه از بلاد مغربه

شود و ما طالب قرآنیم ، مشروطه نمی خواهیم ، اینها که عرض شد تمام مسموطت بود ، نویسنده آن مسئول نیست ، و آنچه حقیقت دارد و می توانم بحضرت عباس قسم بخورم که دیده ام این است

جریده ایران که چندی توقیف شده بود ، از پس برده غیب مجال خود را نموده است ، تا کنون دو نمره آن زیارت شده ، بدون افشاق اگر تمام افشاقات غریزی و عنصری را انسان جمع کند و با این دو نمره روز نامه مقایسه کند دره ایست در پیش دریا و قطره ایست در مقابل همان ، يك عبارت از عبارات آرا بخورم که عرض نمایم که تا بدانید سکه معنی (ان من الیان . . .) چیست

(امورات دوات دوات ابد مدت قاهره امروز منقل نیر اعظم در محور حقیقی خود در نهایت سرعت در حرکت است ، و به همین نیت مقدس ملوکانه ارواحنا فداء و کفایت و دیانت حضرت اشرف صدر اعظم و حضرت سپهسالار اعظم و حضرت والا مؤبد الدوله حکمران ، کلیه امورات در نهایت انتظام و اسباب آسودگی و ترقی مملکت از شش جهت فراهم است)

حکومت شکوایه ایران بموم اولاد

« آدم و جمیع دول مقتدره عالم »

(از طبع وقاد منیر مازندرانی)

ابدولت جهانی و برطانی و ولندیز
رساه پرسید ازین موذی خونریز
ربن منظره وحشت و زین دیو غم انگیز
زین لسخه نیروه و ازین نطفه جنگیز
خواهد چه ز اسلام و ز ایران و ز تبریز
رخش ستم آنگونه در آورده به مهمیز
(سفاک جوهره آک و ایلایه ستمگار)

اجلت اسریکی و آلمانی و اطریش
گویم بشما گر شلوید از من دلریش
شاهی که بناهوس خود و بر وطن خویش
بخشید تسلط بدو بد اصل دو بد شکیش
باشای غری زاد و لباخوف بد اندیش
هرگز نرود زو وطن و کار وطن پیش
(یعنی نشود مست گهی راهی هشیار)

این آله من گرشزد اهل جهان باد
 از آری و ساسی منگولی آزاد
 ای عرق ثلاث شرایی زبده اولاد
 ما را و شارا جو یکی نام و پدر زاد
 چونست سکه ما فرقه حزم شاه شاد
 المصاف ازین نوع برستبست بفریاد
 (یکجلس چنان حرم و یکجلس چنان زار)
 ایران رسم زار زون گشت شلیدید
 ورنی او روز قرون گشت شلیدید
 ایش هم فرقه بخون گشت شلیدید
 ابن ملک فریدون دوت گشت شلیدید
 آن برف خورشید نگور گشت شلیدید
 چون بود خود آدولت چون گشت شلیدید
 (از شامت این دوده پهموده قاجار)
 در باغ خود این شاه درین عهد کریمه
 مجید کند طرح سیاست قدیمه
 در شکستن مظلوم باظلام لثیمه
 بود است چه این سست وفا سخت شکیمه
 جی شده بی جرم و خطاشته دو نیمه
 جی دگر از راه وفا قرمه بیمه
 (مانند جهانگیر و ملک نجه احرار)
 تبریز دلاویز درین وقته بجران
 بر خود نه پسانید که چون سایر بلدان
 گیلان و عراق و طبرستان خراسان
 شیراز و صفهان و خوزستان لرستان
 گردد بلایسی که سزا بست بردان
 از هر محبت همه مردم ایران
 (مشروطه پرست آمد و مشروطه نگه در)
 تبریز بنه گفت سکه ما اهل وقایم
 گر شاه بشروطه صفا کرد صمان
 عهدیکه با بنه وفا سکوده وقایم
 چنان بر آتش اما کرده ادایم
 با شاه بگوئید که ایرانی مانیم
 ایرایت خود بوی ایون بخیم
 (سر بردن ماست درین راه گران بار)
 تبریز خیالات شه پر زحیل را
 نهید و بیاریه طلید هنر و جل را

آنگاه خبر داد سعیران دول را
 ما نیز شریکیم حقوقات ملک را
 فرمان تبریز این سبه دزد و دخل را
 تابع شوم این دوسه تی که ره کچل دا
 (ما بودن سردار وقادار جو ستار)
 تبریز ز شه خبر وفا هیچ نمیخواست
 تبریز بجز سفق صفا هیچ نمیخواست
 از شاه بجز رحم و حیا هیچ نمیخواست
 جز پیروی عدل خدا هیچ نمیخواست
 شه نیز بجز مکر و دغا هیچ نمیخواست
 بخفا غیر خطا هیچ نمیخواست
 (دانات بر این گفته من قادر قهار)
 ایخاق حبات رحم با نیز نباید
 عطف نظری جانب تبریز نباید
 با نوع خود امداد هر چیز نباید
 سدی جلو سیل بلا نیز نباید
 دفع غم این قطعه غم نیز نباید
 قطع بی این خسروه شد نیز نباید
 (بادش دهد تا بشا داور دادار)
 اسپه بودی و دوسانی و عیسای و اسلام
 ای حلی سفید و سیاه و سرخ علی العام
 ای زاده تماماً ز یکی باب ز یکنام
 افتاده ز هم دور درین دوری ایام
 مانیم درین هیچ و شایید در آرام
 مظلومی ما اد لنون رحمه اعلام
 (از طبع منیرانه هر صفحه اخبار)
 تبریز! تبریز! تبریز!
 (عدای ساقه در بنه ات شوم تبریز)
 (هر طرف که نظر میکنم بیابان است)
 کو آن انبیه عالی تو؟ کو آن همارات متعالبه تو؟ کو
 آن کوجه های وسیع سلک فرش تو؟ کو آن حیابان
 مشجر تو؟ کو مساجد و معابد تو؟ کو قاع امام زاد
 های شرف تو؟ کو باغات رشک فرودس تو؟ کو باغچه
 های چور و هروس تو؟ کو بازار منظم تو؟ کو
 کاروانسراهای عالی تو؟ کو نجار و نجارت تو؟ کو
 تمولین تو؟ کو اعیان و اشراف تو؟ او سیصد و پنجاه هزار نفوس
 تو؟ کو آن از دحام ناز حجامت تو؟ کو آن مجالس روضه

خوانی تو؟ تو محامل خبرات تو؟ کو چرافهای برقی و کازی
تو؟ کو تلفون های عمره دار تو؟ کو آب های روان تو؟
کو مدارس تو؟ کو مکاتب تو؟ آن آبادی و مهران چه
ند؟ آن اوایا آسان سایه تو کج رفت ؟

- (فضای خانه در بسته ات شوم تبریز)
- (بهر طرف که نگاه میکنم بیابان است)
- (کدام بوم بپامت نشست و کرد حراب)
- (کدام شوم ز حیوت گذشت و کرد سراب)

هانا از ظالم تنای عدالت کردی. و از کافر کیش
اسلام طلبیدی. امر بمعروف نمودی. نهی از منکر کردی.
در میان تمام آبنای وطن مساوات در حکم خواستی.
آزادی در جان و مال بیچارگان را انتشار کردی. مغانی
(الناس سلطان علی اموالهم و انفسهم) را مصداق
خواستی. امتثال او امر شرع و حکام شرع نمودی.
مخالفت حکم سلطان قاصب و جبار را کردی. عرض
و ناموس مسلمانان را از هتک سواره های رحیم خان
و شجاع نظام و اقبال السلطنه حمایت نمودی. گناهت
چه بود؟ و تقصیرت چه ؟

چرا اطاعت احکام صحیح الاسلام کردی ؟ چرا
مخالفت امر یزید بن معاویه نمودی ؟ چرا ظلم ظالمان را
نحمل نکردی ؟ چرا درخواست مجلس شوری کردی ؟
چرا تبعیت قول بزدی و نوری نمودی ؟ چرا دست
محتکرین را حاج نکردی ؟ چرا بر بهادر جنگ خورده
گرفتی ؟ چرا شایسته را توهین کردی ؟ چرا پولکونیک
روسی را بدگون نمودی ؟ چرا تو بخانه ملت را تصاحب
کردی ؟ چرا بروی سواران دزد دولت تفنگ گشاده دادی ؟
چرا سادات صحیح النسب آقا میرزا سید محمد و آقا
سید عبدالله و - و - و - و - را طرفداری
نمودی ؟ چرا ولد زمار صحیح النسب نمودی ؟ چرا مسلمانان
را باب و طیبی نگفتی ؟ چرا بیکاری و بیماری و مفت
خواری را سنگ مات شمردی ؟ چرا هنر بی جتی و
ظریف نامحیی را محو نمودن خواستی ؟ چرا دین اسلام
را اساس تمدن گفتی ؟ چرا دولت ابرار را با دول ظالم
همسر خواستی ؟ چرا راه استقرار و بروی دولت
بستی ؟ چرا مداخل چند نفر درباریان را قطع نمودی ؟
چرا اجرای قانون اساسی را از دولتیان درخواست
کردی ؟ چرا گفتی مالیات پت مالل مسلمانان است باید در

مصالح مسلمانان صرف شود نه در راه باده نوشی و
ساده پوشی؟ شاه را غیر مسئول و مقدس گفتی. راضی
اشد. و حال آنکه شرح مقدس کل راع مسئول عن
رهینه فرموده. میخواست بی پرده خدایش بخوانی. و از
سایه شرک محفوظ باشی. و شاید راضی بوده و غیر
مسئولیت او را بدینگونه کبابر بار داشته بخشاش که در
محضر رب العالمین هم مسئول نیست .

اطلاع از این ماده قانون اساسی که نه موافق شرع
است و نه موافق عقل. این صفت روئی کبریا است
و از خواص ذات احدیت است (لا یستل عما یفعل
و هم یستلون) استعمال او در غیر ذات مقدس باری تعالی
کفر است . آه آه شرک خلقی همین است (کل نفس با
کسبت رهینه) آیه متشابه نیست. منسوخ نیست. عامی است
که مخصوص ندارد. غیر مسئول یعنی چه؟ یعنی هر چه بکند
کسی را بکشد یا طاق کسی را غصب کند یا به مرض کسی
تسلط نماید شرعاً یا قانوناً یا عقلاً بر او مجازاتی و
مکالاتی نیست .

اگر معنی این باشد وای بر اسلام و اسپه بر
انسانیت . وای بر مروت . و اگر معنی غیر این باشد که
بسی در امور مصالح و مفاسد ملتی و دولتی با وجود
وزراء مسئول شخص پادشاه سمت مسئولیت ندارد ؟
آنوقت باید پرسید که این جرائم و کبابر و مظالم
و جبارها که شخصاً نموده در کدام عدایه و با کدام
مدعی خصوصی و عمومی باید محاکم شود؟ از طرف
زن های بی گناه و بچه های شیر خوار و اطفال
کوچک در تبریز از هول و حراس صدای توپ و تفنگ
و هیاهوی سواره های رحیم خان و شجاع نظام و
اقبال السلطنه و گرسنگی و تشنگی جان سپردند . نام
صاحب وجدان وکیل محاکمه خواهد شد؟ و در کدام
محکمه نصفه حقوق خواهد گردید؟ فرضاً حکم عمام
شود. مکافات اینهمه کبابر و جرائم خواهد شد؟ و وقت
نه ناه یا احکم الحاکمین احکمکم یا منتقم . انتم خذ
حق للظلم من الظالم والظنه والین امواه و اصاره و
اتباه والرضین ماصه انک هنر حکیم

حرره عبد الرحیم

مکتوب از خلیج

بنساخت پشت گره امروز یک بارجه آتش است

طایفه حادی با طایفه عیبدلی با چند مشایخ دیگر که هر یک با یکی از ایشان متحد است در نزاع اند، چند روز است که حادی جزیره (اندرا) که مال عیبدلی است تصرف کرده، اهالی آن جزیره را در زیر شکنجه آورده اموال ایشان را غارت کرده، خانهای شانرا خراب نموده، طایفه عیبدلی هم ... جمع آوری نمیکند است، مالیات بر زمین را هم نامی هر کس سر خود نزد و خورده مشغول است، معزله کرده چند روز قبل با کنتی (پس پلس) وارد و پس از چند ساعت توقف روزی ز (سهار) شد، گویا چهارها مدیر گمرک آنجا را پس از کتک کاری زیاد اخراج کرده اند و جواب مالیات را هم داده اند، رفتن معزله که محض اطاعت و استمرار مدیر گمرک و اخذ مالیات است ولی هیات پسران قوام خبر رسیده وارد داراب شده اند و خیال آمدن لار دارند، حجة الاسلام آقا سید عبدالحسین طابع است، ایشان هم با سواران زیاد سر گرم آمدن هستند، افواه است محض گرفتن جناب میباشد، معلوم است در این گیر و دار چه انقلابی خواهد شد، تمام طرق نا امن، هر کس رود و رود، حسای در کار نیست، مرد آن است که امروز کلاه خود را حفظ کند ولی آنچه از قرآن طاهر می شود حجة الاسلام آقا سید عبدالحسین را قوت کامل و ناپیدای ربانی همراه است بر این وجود مقدس دست نتواند یافت و عنقریب تمام ممالک جنوب مسخر وی خواهد شد

تکرارنده از اسلامبول می نویسد

(از دل بدل روی است در این گنبد سپهر)

(از کینه کینه خیزد و از روی مهر مهر)

چند روز است در میان هموطنان ساکنین این شهر باره حرفها شنیده می شود که موجب تشویش و پریشانی خاطر عمومی گشته، در روز نامه شریفه شمس لایحه که تکرارش را شده روا نمیدارم نوشته شده بود از اشخاصی که همان لایحه را نوشته بودند خواهش دارم که بعد بجای حرفهای درشت و دلخراش که زهره را جاک می میکنند ننویسند و منتظر جواب باشند، ولی آنچه گذشته گذشت، در عالم انسابت و برادری اقباء عیب نیست، ولی عیب آن است که انسان عیب جو باشد، معلوم است شخصی اگر قیاحت بکند لازم

نیست که تمام هیئت اجتنابیه مسئول باشند و آنچه لایحه چینی در دست اهالی افتاده بنده در چند جا ایراد دارم، اولاً اعضای انجمن سعادت مثل وکلای طهران و طغیانستند و معلوم است شامت حال وکلای طهران از حیثیت تفاق ایشان بود و کلاً سبب تفاق همان عیب جوی مردم شد که اساس مقدس دارالشوری بهم خورد، اگر ما هم داخل و خارجاً عیب جوی بندیگر شویم معلوم است هیچ کار از پیش نخواهد رفت و موجب دیبجالی عمومی شده رکان این انجمن را بلکه اتفاق اهالی را متزلزل خواهد بود رسوای خاص و عام خواهیم شد، و آنچه نوشته بود برای پسر کجا رود ایرانی است که ایرانی است

فدایت نویسنده اگر شما ایران هستید حق بدیده بگوئید ایرانی ایرانی است، اگر شما هم ایرانی هستید از ما هستید، این قدر تند رفتن بکار هیچ ملت و هیچ قوم و هیچ فرد قائده مند نشده و نخواهد شد، پس ما را لازم است علاج درد را بجوی و شب و روز بگوئیم تا انگشت های عالم باشیم، و بجای سخن حرف برم بگوئیم، و با زبان ساده خطاب بموم هموطنان محترم داخله و خارجه بگوئیم مدتی است که ابرام هوماً و آذربایجان خصوصاً در نوبه آتش است و می سوزد سبب را همه برادران ما بهتر میدانند لازم است تشریح است، البته ما را اتفاق لازم است و انحاء واجب و سرکاران را لازم است گوش بحرف مفروضین بی انصاف نداده و بجان یکدیگر نیوفتاده رشته اخوت و اتحاد را نکشیم، و آنانکه در این کارها بوده اند و کار کرده اند، چه حوشبختی ها برای آئینه خودشان بریا کردند و اگر ما در آن جا قدم بزمیم که سابقین رفته همان آتش و همان کاسه است و ما هم مثل ایشان خواهیم شد - والسلام

تکرار خای رشتی بشاه

در مخالفت مشروطیت

بسرپر سلطات اعلی حضرت اقدس هاجون شامله اسلام بناه لازال ظه علی رؤس المسلمین -
محدوده دستخط آفتاب قط که در انتخاب جدید و تعیین منتخب علی معدات شاه شرف صدور حاصل

موده بصرف زیارت آن نائل گردید. قداً فوق الهابه
تشکر از این عطوفت ملوکاه و ظهور نیت بلك مقدس
شاهانه که محض آسایش مساجین در تحت رأیت عدل
و رشادت موده و ادعیه خالصه خیریه که بقدر وسع
دعاگویان است تقدیم پیشگاه معذات ظهور میبایم ،
در این مقام متعجبم گردید آنچه عقاید قلبیه دعاگویان
است . به آستان مقدس بندگان اعلیحضرت اقدس
شهریاری مکتوف داریم ، اولاً خواطر مبارک اقدس
ملوکاه مستحضر است ، که در تفسیر طریقه اولی در مدت
قبله چه ممد در اهالی مملکت متحمل صدمات و لطایف
حمال و اشراک گردیدند ، معذک بحمل تکلیف باغخاب
و تعیین منتخب را بیچوجه میکنند

تأیماً حرکات جاهلانه اشراک تمامیت ثروت و همتی
اهل مملکت را قانی محض موده ، طبع مملکت و اهالی
بجد افراط از حد اعتدل گذشته اگر فی الجمله تفسیری
حاصل شود فعلی لاسلام و اهل سلام

با ملاحظه صحت مفاسد مترتبه بر تعبیر ملک
که بالعنان مشهور است که روح قوت اهل دفع و
ضلالت و ظهور اشراک است تا ستم مقدس عرضه میداریم ،
که دعاگویان را ب اقدس ملوکاه در رأی عدالت کشور
و عبت رور شاهانه کالی و از هر گونه تغییرات مستغنی
دارد ، استدعا از آستان محترم مقدس جناست که دعا
گویان را در ظل عطوفت و حمایت حضرت ظل الهی
محفوظ فرموده از تکلیف باغخاب و تعیین منتخب
معاف فرماید

حبل المتین

خامی یکی از ملاهای بیستکه در آغاز مشروطیت
بواسطه احصاف و تهری که مردم موده بود مانند
میرزا حسن تبریزی مردم اردحام موده او را مقتضاً
از شهر بدر کرد ، پس از ورود بطهران ما شیخ
نوری و میرزا حسن متحد شده چه فتنه ها که نکردند
پس از مخدولی و منکونی اشراک ناچار باستان مجلس
سایده و مخاف و همین تصور خود را مانند میرزا
دو باره با و طایف خویش حسن تبریزی ایقان داده
بوساطت مجلس باز گردیدند ولی قبل از حرکات ما

شیخ فضل الله و میرزا حسن تبریزی خلوت بحضور
شاه رفته و عهد و میثاقی چند با شاه بستند این بود
بمجردیکه طهران محاس را برهم زدند میرزا حسن در
تبریز و خمی در رشت بیرق استبداد را بدست گرفته
و خون هزاران مسلمان را بر خاک ریخته و کردند
آنچه نباید بکنند ، معلوم است چنین شخصی مرکز
راضی مشروطیت نتواند گردید مسوده این تلکراف
چنانچه مدتی قبل ما رسیده بود مخصوصاً با ملاء شیخ
نوری در دربار شده بود خمی و امثال و برای
بخاره بدرار فرستادند

ظاهر است ز مثل خمی که بعد از خراب کردن
محاس و آر همه حرکات کافراه و خوریزهای فدارانه
طهران بشاه تلکراف مکند (الیوم اکلت لثا دینا و
دینا) حز این گوه تلکراف را متوهم و منتظر سیده
و بستیم ، امید داریم عنقریب ملت حقوق مقصوبه
خویش را حاصل موده سزای خمی و امثال آن را
هم در کنار شان گذارد اینک که در دور آنها است
بکنند آنچه میتوانند و بگویند آنچه میخواهند ، شب
آسین است تا چه زاید سحر

تلکراف حضرات آیات الله نجف اشرف

بأنجمن ایالتی تبریز بتوسط انجمن

(سعادت اسلامبول)

توسط انجمن سعادت ارایان ، انجمن یاقی تبریز
شیده الله تعالی ارکاه ، بحمد الله تعالی عمت غیورانه جناب
احل اکرم سبسالار ولی و مجاهدین غیور دامت تأییدتهم
موجب غایبه اسلام و سرزندگی ملت شده و بدون الله تعالی
نیک نامی ادبی و احببای ایران و استنقاد حقوق ملت
مخصوص آن راداران محترم خواه شد امرور آن انجمن
گرامی محای دارالشورای کبرای ملت است انشاء الله
تعالی در اهلیت و آسایش هموی آن سواد اعظم را
رشک ملک خارجه و در جلوگیری از قرض جدید و
سایر امور مملکت فروشها رسا بوظایف لارمه اندام و
چگونگی را اعلان خواهند فرمود

(الاحقر محمد کاظم الخراسانی)

(لداعی عبده الله للاندولان)

ایضاً تلگراف حضرات آیات الله

نجف اشرف

(بانجمن سعادت اسلامبول)

دوعلیه انجمن سعادت ابرایان - بموجب شکایات
 واصله از ملت ایران مجدداً دولتستان خواسته وجه
 خطیری از دول مجاوره استقراض و صرف سرکوبی
 مات نمایند ، لهذا لازم است از جانب این خدم شرح
 انور که رؤساء روحانی ملت ابرایان توسط سفراء و
 جراید رسمیه دول معظمه همگی رسماً اعلام نمایند
 که بموجب اصل ۲۴ و ۲۵ نظامنامه اساسی دولت
 ابرایان حق هیچگونه معاهده و استقراض بدون امضاء
 پارلمان ندارد ، امروره انجمن ایالتی تبریز بحسب پارلمان
 ابرایان است اگر قرضی بدون امضای انجمن شده یا
 بشود ملت ذمه دار از ابغای آن نخواهد بود ، رؤساء
 روحانی ملت ابرایان عیاً بحجف اشرف

(محمد کاظم الحراسانی)

(عبدالله المازندرانی)

اعتراض نامه وطنی

حضرات آیات الله ارکان اربعه

رؤسای مذهب جعفری بتوسط نمایندگان

دول معظمه مقیم بغداد بدربار دول معظمه

(۷ شوال سنه ۱۳۲۶)

معروض میداریم - زقراریکه تلگرافا اخبارشده
 دولت روس در صدد تجاوز از مرحد آذربایجان و
 نیمة سوق عسکر به تبریز است ، چنانچه این مطلب
 صدق و سوق عسکر به بهانه حفظ اتباع خود شار
 است قونسلهای دول معظمه درتبریز حاضر و شاهدند
 که اهالی تبریز با کمال غم در محفظت آنها اقدامات
 مجده داشته و دارند ، و ما رؤساء روحانی ملت ابرایان
 حفظ هموم اتباع خارجه مقیمین ابرایان را حکم کرده
 تا بحال هم بهیچوجه حقوق اتباع روس از ناحیه ملت
 تبریز تضییع نشده است ، که ازین جهت حق مداخله
 بهمرساند ، و اگر بنا بخواهدش محمدعلی شاه ابرایان
 است تمام دول معظمه دانسته اند که ابرایان رسماً

مشروطه و حق تجاوز از قانون اساسی که مرحوم
 مظفرالدین شاه و خود محمد علی شاه امضاء نموده اند
 و رسم تحلیف بعمل آورده ندارد ، و مات تبریز جز
 استیفاء حقوق و برقرار شدن پارلمان ملی و
 حفظ اساس مشروطیت مقصدی ندارند ، متعمر و
 مانعی نیستند ، فقط حقوق مشروعه خود را مطالبه دارند
 درین صورت دولت روس چه حق دارد که ابرایانرا
 از مطالبه حقوق خود ممنوع داشته در امور داخله
 ابرایان مداخله نماید

ما رؤساء روحانی ملت ابرایان این اقدام دولت روس
 را هرگاه صدق نماید بدربار معذرت آثار دول
 معظمه که مؤسس اساس معذرت و حق گذاری قیابین
 بام ملل اند ، اعتراض و بی پرواست نامه را تقدیم
 می نمائیم ، و بذل مراحم و الطاف در رفع این تعدی
 غیر قانونی و کلاه مداخله دولت روس را در ابرایان از
 آرد بار عدالت درخواست داریم ،

(رؤساء روحانی ملت ابرایان)

محمد حسین الطهرانی -

محمد کاظم الحراسانی -

عبدالله المازندرانی -

استدعی ز دول شوکت و عظمت مدار طواقین
 حرم قدر بن است که بذل عنایه خسرواه فرمانند و
 بر فرض حدل تعدی دولت نخبه روس بر آذربایجان
 که البته محالست قیانه محکمه معمره است اورا
 مانصرف نمایند ، (حرم الاحقر ابن صدرالدین الهاملی)

حبل المتین

مستانت ما از درگاه حدت طول عمر و سلامتی
 دوات مقدسه حضرات آیات الله رؤسای مذهب جعفری
 است که الحقی والاصف مدد شیمه زینک و حدت
 و ضد عدالت و مساوت بیرون آوردند خواب و
 راحت را در طریق علای کله حق و نشر عدالت
 حقه اسلامی بر خویش حرام ، دند ، ورنه سید یزدی
 و شیخ بوری و امثالهم یکی رویی مذهب شیمه
 میگذازد چنانچه تا دینه گذارده بد که تا دامنه
 قیامت رفع شدن بود آقا سید کاظم یزدی در همین
 موضوع خاص برخلاف رکان اربعه اسلام یعنی حضرات

مقاله ادبی

نگارش منبر سیار

بر خاطر اصحاب معرفت و ارباب دانش و لطبت
 بو دیده نیست که دلیل سعادت هر ملت و قاید اخلاقی
 آن همانا ادبیات است که برای فهم مراتب ترقی و درک
 مدارج نذی آن ملت بهترین بنیاس میباشد. و امروزه
 ملل مختلفه متمده اروپائی که بمقتضیات عصر حاضر
 مخون واقف و ناظر میباشدند میدانند که بقاء شرافت
 ملی در سایه حیات ادبی متصور میباشد. و از این رو
 در طریق پیشرفت و ترویج ادبیات خود شان بدرجه
 مسامی جبهه بکا میدرد و تشویق معرفت را بچنان
 و سالی فراهم میآورند که مصارف و مخارج این شعبه
 با بزرگترین شعبات امور مانند قشون بری و بحری و
 انتظام داخلی مقابله وهم جشی میکند. زیرا آن نکاتی
 که از نظر ما معنی ومستور مانده در نزد ایشان ظاهر
 و آشکار گردیده، وی ریب وشک میدانند که وجود
 سلطنت بسته و متساق بوجود رعیت و استقلال ملت
 منوط به بسط علم و معرفت است. تا افراد ملت چنانکه باید
 و شاید لزوم استقلال و حفظ مقام خود را بدانند، و
 برای جلوگیری از اضمحلال قومیت و ملیت خود هر
 فداکاری را که در حیطه اقتدار خود دارند بکا آوند
 البته وقتیکه ملتی از لذت علم و ادب محظوظ گردید
 و فوائد دانش بی برد دیگر محال است که نگذرد
 حدود و ثغورش هرچه تجاوز اجانب گردد، یا تجارتش
 کاسد و قاید مانده اعتبارش در نزد سایر ملل معدوم
 و موهوم شود. بلکه این هادی هدایت و قاید سعادت
 بیوته آفات را بجاده بیداری کشاند و از شامت
 گری و خواب آلودگی برهاند

این نکته نیز مخفی نیست که شعر در حوزه ادبیات
 مقامی اعلی و درجتی بلند دارد، و فی الحقیقه نفس الامر
 هذات سر از تن و روح از بدن است، چرا که بواسطه
 آن لطافت و ابجاذی که دارد از اداه بعضی مقاصد
 برمیآید که نثر از ادایش قاصر میباشد، و از این است که
 دانشمندان هر ملت، و حکماء هر طایفه از طوائف دنیا
 قسمتی از هر خود را در کسب این عزیزت مصروف
 داشته و کلمات فصاحت آیتشان تاکنون موجب اقتضای

ایات الله تلکراهی به شیخ بوری کرده شاه را مجاز و
 مختار نموده است در طلب کردن قشون روس بسرکوی
 مسلمانان تبریز در آن تلکراف مکتوب شد اگر صلاح
 داد برآه حفظ سایر ممالک تبریز را از حکمران اسلامی
 حاج میدواد فرودمد (یعنی بروس واگذارد) امان
 از لاجت، پیداد از رشوت خواری و ضعیفی، عین
 تلکراف سید هاوز باداره نرسیده پس از وصول هبناً
 درج خواهم نمود

حضرت حجت لاسلام و آیه الله فی الامام آقایی
 صدر مدظله از آثار مشروطیت متفق با سایر حضرات
 آیات الله بوده اند چنانچه بعضی از احکام عیدیه آن
 بزرگوار را مفرداً و متفقاً با سایر حضرات آیات الله ما
 در جبلالتین درج نموده، و عکس احکام ایشان
 هزاران موحود است، چون حضرت مستطاب آقایی
 صدر قالی توفیقشان در کربلا و سایر حجج در نجف
 اشرف اند احکام حضرات آیات الله نجف اشرف کمتر
 با مضایقه ایشان موشح می شود، مگر اینکه کسی
 مخصوصاً حکمی از ایشان خاسته یا در نجف مشرف
 بوده که با سایر حضرات آیات الله همراهی نموده اند

و ما از روی ابقان میگوایم و مدعی نیستیم آنهم
 هستیم که حز آقا سید کاظم یزدی و نوجه های ایشان
 مانند خمایی و نوری و میرزا حسن تبریزی احدی
 از رؤسای مذهب شیعه مخالف با مشروطیت سلطنت
 نبود و نیستند، هات مخالفت سید و اعضایش هم بر
 طلا پوشیده نیست، هم در ظل مخالفت با جمهور بلکه
 اجماع علمای اعلام خود را صاحب اسم و رسم خواسته
 وهم در سایه تأیید شاه و مستبدین منافع عظیمه حاصل
 می باید، و ره وحدان هیچ طاقی حکم نمی کند که آقا
 سید کاظم یزدی یا اینکه خود دعوی ضعیفی در مسئله
 مشروطیت میکنند چیزی درین امر حسی و حرفی
 فهمیده باشد که هیچ يك از علمای سیه رنای فهمیده
 باشند، بلکه بر خلاف اوصداها احکام متنه صادر نباید
 خدوند مسلمانان را از شرور علماء سوء دین دنیا
 فروش محفوظ دارد

(چون برده ز روی کارها بردارند)

(معلوم شود که در جکاریم هم)

و مباحات ابناء و طلبان میباشد. و افراد ملتشان هم چنانکه شایسته مقام و بایسته خودشان است از قدرشناسی این گونه ذوات محترم فروگذار و دریغ نکرده برایشان ابقاء نام نیک و ذکر جلیل آنها و سایل مختلفه اتخاذ کرده مجسمه های آن دانشمندان را در اطراف ممالک خود برپا ساخته حاج توجه ملت را بایشان کرده اند. معابد و دارالشفاها بنام ایشان بنیاد کرده اسم آنها را تا فزون بسیار مؤید و برقرار داشته اند. وجوهات خیره بنامشان جمع کرده و ذخیره نهاده برای رفع حوائج محتاجین مصروف دانسته ثواب و اجر آن را بروح آنها نیاز کرده اند و نفس هللها فعال و فعال بتازگی یکی از اکابر دانشمندان انگلیس در همین موضوع سخنی رانده که ایرادش بی مناسبت و خالی از مقام بنظر ما آید. میگوید :-

برای شخص مورخ که میخواهد مجسمه انهایس یک ملت را امتحان نماید یکی از خوشترین و بهترین شقوق آن است که اثرات آن انهایس را نسبت بادیات و قنون دریافت نماید. زیرا صبح امید و فجر اقبال در زمانی طالع و ساطع میشود که ادبیات ظاهر و باهر گردیده باشد. و بنهاله علیه در سورتیکه ادبیات و قنون بی ترویج مانده باشد آتوق معلوم میشود که انهایس مذکور هیچ اثری در اعراق قلوب آن ملت نکرده. بلکه فقط مشتمل بر قدمات ظاهری میباشد. و هنوز دارای حیات حقیقی نگردیده و کس روح و جان نکرده است. ترقی مادی را میتوان بواسطه تجارت و سایر مواد برقرار داشت و تا زمانی هم اساس اقبال ملت ممکن است که عالی و مرتفع بنظر بیاید. لیکن در همان وقت جایهای ایشان در کار فساد مردن میباشد تاریخ داخلی هر طایفه را نباید از محصولات روحانی نه مادی معلوم و محقق نمایند (یعنی گر محصولات روحانی هوت دارد میتوان مطمئن بر تمام حیات آن گردید و الا فلا)

ادیات و فنونیکه دارای شرافت و علو مقام اند بالأصل اشیاء روحانی میباشدند در عالم شعر میتوان یک از بهترین خود نامی را در تاریخ ادبیات انگلستان پیدا نمود. در ظرف مدتی که متمایف انهایس روحانی موسوم (ریخار میثن - اصلاح) آمد بحارثه انگلیس با اسپانیول در کمان اشتداد و قلوب انگلیسان ملو از شوق و امید گردیده و در آن شور و

سروریکه دو آن وقت رخ نمود حالت ادب انگلستان بدرجه رسید که یکی از محررین بطور ظرافت آن را (آشیاء مرقان خواننده) نامیده. فقط (شکیر) و (اسپاسر) بودند که تمجید حیات شعر انگلیسی نمودند. بلکه یک جماعت همده از شعراء کوچکتر هم ظهور کردند که اسامی و تصنیفاتشان باقبل تقریباً دراموش گردیده. و هنگام شعر را بخوبی گرم ساختند و دره بیان این حبس و بیس شعراء شهرهم تصنیفات نفیسه خود را ظاهر ساختند. و این انهایس ادب منتهم بوحود یگانه (میتن) شد. و اشارت به خاتم آرزو گردید. ملی هم (میتن) که وطن و شوق حریت و وطنش با دارة شدت داشت که همینکه موانع دنی و وظیفه در رسید. خود را با تمام آن مزایای نفیسه که در او میبود برای خدمت جمهور فدا نمود. و بالأخره در خدمت گذاری وطن خدیش مبتلای نا پذیری گردید. نور چشم خود را در قربانگاه وطن برستی فدی و قربانی نمود در ممکن آلمان نیز یک انهایس ادب عظیمتری در همان مدت رخ نمود. یکی از نویسندگان موسوم (مررارد برترمانت) مدلل داشته که چگونه دانشمندان حایل الشان و شعراء و فیلد قان آلمان اولین نوای تمدن را در داده و چگونه بواسطه دلالت ایشان سیصد قطعه از حدود آلمان که هر یک محکوم یک شاهزاده آلمان میباشد و نا بیدیکر کمان مناقات و تنقض داشتند تنگیل یک ملت متحصی دادند

(فیتت) که یکی از حکماء آلمان بود. این نهضت سه قیادت و ولایت را داشت. سار - کمان نیز مانند (گویت) و (تیار) و (کنت) هر یک در حاکم مزوره حد و عهد خود را میبذل داشتند. مشارالهم تماماً تأیید منمودند که راه نجات و نجات فقط تربیت ملی میباشد. از جمله حرفهای (گویت) این بود هر کس میباشد بر حسب مهات و دانی خود و موافق مقتضیات طبیعت. نان خودش. سی و دقت را بعمل بیاورد. و تهذیب اخلاق و تربیت مقام مردم را زیاده لند. و اسباب استحکام و تقویت آرا فراهم آورد. تا آنکه آلمان از سایر ملل عقب نیاید بلکه وقتی که دور جلالش میرسد برای کار مهیا و حاضر بوده باشد. یک مورد دیگر که چندان معروف و مشهور نمیشد همان بلوای صاحب آملز عثمانی است که بهتأ و بدون ترصد بوضع رسید. و قتی که این درگاه مجوم با

يك از اعضا (خوب ژون زكار ، ترکان جوان)
 آشنای بهرساندم و موسی الیه خطیب بود و در زبان
 ترکی النساء خطابه مینمود ، و خودش هم سرر
 در دست بود و در تسبیح حصول این تغییر عظیم بقدر
 وسع خود جاهد و سعی کرده بود ، همین حالا
 مشارالیه مشاهدات خود را در باب اشعار و رومان
 متناقض بنامق کمال یک تأکید کرده و میگوید

و تقریباً جمیع حکایات کمال یک اساستان بر تاریخ
 اوله مملکت همان گذارده شده و بشبوه مخصوص شور
 انگیز خود تمام افعال عنایسهای قدیم را بحال داشته و
 حبالانش بطور اکل طرف توجه جوانان همان میشود ،
 و نظر من هیچکس مثل این شاعر وطن خواه ساهی
 نشده که جوانان عنای را برای افعال مشروطه مهیا بسازده
 با انجا مرقومات آن حکیم دانشمند بود و این
 نکته خلیل بر ارباب بصیرت ساطع و ظاهر است
 که فصاحت و بلاغت شعراء دارد در کار باید تا مانع
 ظلم ظالمین و موجب عبرت جاسرین و نجابرین گردد
 و آنها را قدری از نادمه مسق هشبار و از خواب
 غفلت بیدار سازد و اگر این آلت نفس یعنی شعر
 در کار میبود کرانارای آن بود که بی پرده زبانا
 تنبیه ستمکاران کشاید ، و آنها را بگرفتن عبرت از
 اطوار طامین وادرا باید چنانکه شعراء متأخرین نموده
 اند و از آن میانه شیخ اجل چنین فرماید

پادشاه با بیان درویش است ، گرچه دولت فر نعمت اوست
 گویند ز برای جویان نیست ، بلکه چه بان برای خدمت اوست
 ﴿وله یضاً﴾

یکی امروز کامران بینی ، دیگر برادر دل از مجاهده ریش
 روزی چند اش ناخورد ، خاک مفر سر خیال اندیش
 با سرار خاک مرده بازگشای ، نشانی نوانگر از درویش
 (ایضاً من رشحات طبعه)

جهان ایس برادر نماید بکس
 دل اندر جهان آفرین بند و بس
 ممکن تکیه بر ملک دنیا و پشت
 که بسیار کس چون تو پرورد و کشت
 چو آهنگ رفتن سکند جان پاک
 چه برنخت مردن چه بر روی خاک
 لسان القیب یعنی محمد شمس الدین مشهور بخواجه
 شیرازی قدس سره نیز در این معنی سروده :
 نهانی که ایچ داشتند شاد بر رفتند و ارکس نکردند یاد
 کدامت جام جم و چه بکست سبهار کج رفت و حاتم کجاست

که میداند از نیاسوقان حی که حشید کی بود و کاوس کی
 چوسوی عدم گام برداشتند درین همه جز نام نگذاشتند

﴿ ایضاً من لطایف قریحه ﴾

- (جو بنیاد عمر است نایابدار)
- (سقده این نفس را غنیمت شمار)
- (کسی را که دستت رسد دستگیر)
- (که فردا همان باشد دستگیر)
- (نه داد گستر ، نه ناکه ببرد)
- (بگر ای برادر که با خود چه برد)
- (تو نیز آنچه کاری همان بدروی)
- (جز آن کامدی مار بیرون روی)
- (رهائی بیاید کس از شیخ خاک)
- (که برخاک نشست از روی خاک)

موقع کمال تأسف و تضرع است که در این اواخر
 آن فن شریف که میتوانست خدمت شایسته بحال
 هموم ناس نموده ، موجب عنایت ظالمین از اجراء ظلم
 و عدوان و باعث تنبه ایشان از احوال گذشتگان
 باشد بمقتابت سایر فنون و زبانی حسله در مملکت ما
 بازاریش کاسد گردید و متاعش فاسد و گذشته از این
 باز دیاد نکبت و مذلت هم سبب گشت ، یعنی شعر و
 شاعری قبلاً تقاضا و اخذی پست فطرنان قوم شده
 در حالیکه نخستین درجه عالمی سایر مال از صاف
 شعراء و نایاب میبودند در وطن ما این کسوت بصد
 زمره ارادل کلاش شده و آنرا هر نحوی سکه بسق
 فطرت و دنائت طبیعت خودشان اقتضاء مینمود بسوه
 استعمال خود آلوده ساختند و چنان در ارتکاب این
 قباحت اصرار و تأکید کردند که مرور اندک زمان
 نشانی از اشعار صحیحه در ایران نماند ، و هر چه نام
 شعر در این اواخر بدست میآید فقط منظوم بر تعلیمات
 فوق العاده و اغراض محسوس میبود ، سکه ششونده
 علی النور از سوه اغراضی گوینده ، مستشعر میشد در
 بادی نظر به رذالت طبع وی ملتفت می گردید

ولی در ماتی ملل یعنی اقوام متمدن فرنگستان وجود
 های ذیجود پیدا شده شکسیرها - باکنها - بیرنها -
 جاسرها - کلهاسمیتها - ولترها - شیارها و غیره
 و غیره در صفحه وطن خود باشاعه گفته های خویش
 برداخته و خدمتانی بعالم انسانیت و آدمیت کردند که
 ملتشان هزار گونه افتخار از وجود آنها نموده و
 برای ابراز قدر دان و حق شناسی خود هر وسیله را

نه منصور و ممکن میبود اتخاذ کردد ، و بدعنايه در
حظه ما حالات شعر به پست ترين پایه نزل کرده مرگ
ادبی این ملت را به بدترین وجهی بر کل طلبان
هویدا می ساخت -

پس از استقرار اساس عدالت در ایران باقتضای
آزادی اذهان و حریت افکار از پیش آمد امور
چنین اسنباط میکشت که حیات ادبی این ملت تجدید
گردد با آب رفته محو می خورده آمد و اقل
حاران بعضی از آنها بطالهای چندین ساله معمول
گشت، ولی آمد از آنکه اساس سعادت ایرانیان اردست
همال شداد در پیچید و رشته امید این ملت بمره منقطع
گردید ادبیات هم مانند اصاف و عدالت بهرگ دائمی
مضمحل گشت و بجای آنکه تجدید حیاتی شود یقین
بر عانت حاصل آمد و الحق ملاحظه برخی اشعار
مدیحه که برای اهدم مجلس در حق ستمکاران گفته
شده طارا از حیات ادبی ملکه قای ملیت ایران مأیوس
هوده است که شرحش درین جا خارج از موضوع است
(عبدالباقی السجنی)

تکرافات

(۱۷ ذی قعدة - ۱۷ دسمبر)

§ در (ونگومار) در مجلس بزرگی تهریک شده که
ر مجلس شورای ملی لازم است عهد نامه (لایون) را
فسخ باید و برای جلوگیری ورود آسیانیان در (کلیدا)
قانون خاص وضع کند -

§ (دوما) ی روس مسوده قانون استقرار را امضا
هوده موجب آن استقرار (۴۵۰) میلیون منات را
منظور کرده - من جمله آن که (۱۵۰) میلیون
ملات کسر بودجه سنة ۱۹۰۹ بر خواهد کرد -

(۱۸ ذی قعدة - ۱۳ دسمبر)

§ بموجب خبری که از (واشنگتن) رسیده رئیس
(کبیتی) نظایه در مجلس شورای ملی مسوده قانون
را تقدیم هوده و موجب آن دومایون قشون دو طاب
ندرك تواند شد -

§ چهارمین جهاز جنگی آلمان از قبیل (دریدمات)
در (کیل) دریا امداخته شد -

(۱۹ ذی قعدة - ۱۴ دسمبر)

§ یکی از کشتی های موشک (هلاند) جهاز ساخلو
(ونزولا) را در خارج (پورتوکیلیو) گرفتار و
هلیات آن را بماحل پیاده هوده جهاز را در

(کوراکو) روند -

§ اعلانی بطریق رسمی در (ویا) اشاعت
یافته که دولت عثمانی در جلوگیری از ترك استعمال
احناس (آستریا) سعی است و دولتین عثمانی و آستریا
در صدد رفع مناقشه امور متنازعه میباشند و در
خصوص الحاق (بوسینیا و هرزیگووینیا) دولت
(آستریا) به دادن خساره به مابلی حاضر و آماده است -
§ حکومت (مانی نگر) فوق العاده بر تکرکات
مال البجاریه (آستریا) فروده است

§ دولت (هلاند) تکرست از اینکه وسیله ما
(ونزولا) خیال جنگ دارد بهطریقی مخالف حکومت
(کاسترو) رفتار خود را سحت هوده است -

§ (۳۵۰) نفر از اعضای مجلس شورای ملی عثمانی
مدمم دسمبر تبریک نامه سلطان خواهند تقدیم هود
و در تبریک نامه یکی هم اینمطلب خواهد بود امیدواریم
که با صلح رفع مناقشا و قشون مصالحت و آزادی
و ترقیات ملت را سرعتمک خواهد بود -

(۲۰ ذی قعدة - ۱۵ دسمبر)

§ از قدمات دولت (هلاند) در (کیراکس)
بریشای رباد هودار شد - بین هوا داران و مخالفین
(کاسترو) جنگ در گرفته و بسیاری از طرفین
مخروج و مقول شده (نائب پرسیدنت گویند) حکم
ده که (هلاند) مشاه است بجمعه جنگی و (مارشل لا)
جاری هوده است -

§ دولت (هلاند) یکی از کشتی های مسلح (ونزولا)
ر هم گرفتار کرده است -

§ بایسته دولت (آستریا) در اسلامبول ما رئیس
الوزرای دولت عثمانی اظهار داشته که دولت (آستریا)
مصالحات (بوسینیا و هرزیگووینیا) آماده
است ازین فرار خساره بدهد :-

(۱) اضافه تکرک فیصد ۱۵ و دولت آلمان هم
راضی بر این سر است -

(۲) انحصار بیع پنج اشیاء عثمانی داده خواهد شد -
(۳) پستهایجات (آستریا) در خاک عثمانی منسوخ
خواهد شد

(۴) در (آلبانیا) کشیش بزرگ مذهب (کاتولیک) را
که انک تعیین آن با آستریاست عثمانی واگذار خواهد شد
(۵) همه گونه دمه دار آزادی (نوی بارار)
خواهد بود -

نماینده دولت (آتریا) نیز اشاره نموده که وجوه استقراض که (بوسینیا و هرزیگووینیا) به کفالت از حکومت خود از دولت عثمانی گرفته آنها هم دولت (آتریا) خواهد پرداخت.

قابل ملاحظه ایرانیان غیور

هندوستان

بزرگترین علامت دیانت شعاری و سلام خواهی حسدیت نوع پرست است، ورنه اخوت اسلامی را جز همدردیهای رررر چه فائده و ثمر مغرب خواهد بود. معنی حمت اسلامی آن است که گر در شری صدمه به مسلمانان وارد آید مسلمین ضرب را متأثر داشته بهمدردی آنان را انگیزند، بری متشرعین هزاران حدیث که درین موضوع وارد شده اگر ابدک توجه نمایند کافی تصور می شود، علاوه بر این احکام سابقه حضرت آیات الله در تأیید و تصدیق فلاکت و مصیبت زدگان و استحقاق آن بی وایگان ما را از هر گونه تحقیق و تشویق شرعی و عرفی مستثنی داشته است

علاوه بر این از مقدم رمضان باین طرف تمام اهالی تبریز دست اخوت و برادری بیکدیگر داد، هیچ گونه نزاع داخلی بین آنان نیست، و هیچ قسم نزاع مسیده و مشروطه در بین نمیباشد که برخی دولت همدردیها را پلنگی راهانه نموده و بعضی ملاحظه مسلمانان طرفین کرده حوق می اند، و برای کسیکه مرما به تمدن جدید حرکات و سیاق رفتار تمدن آما را کافی است که تا تبیان قومیت و مذهب اهالی عرب بری مصیبت زدگان شرق فقط ملاحظه اینک (بی آدم اعصی یکا کر مد) دفتر اطاع از می نمایند. چنانچه اراده امریکا بری مصیبت زدگان تبریز با تبیین مذهب و تیاعد شرق و غرب، و هیت آرد فرستادند، درین صورت عدم توجه ما درین امر خیر تعبیر هیچ نتواند شد جز به پست معنی و بی حسی نوعی و عدم دیانت اسلامی، مسلماً قومیکه تا این درجه حس شان مرده باشد هرگز نمیتواند سری در میان سرهای سایر اقوام متمدنه دخل نماید، و همین بی حسی ملی است که ایرانیان را در میان ملل حیه سرشکسته و به نیم وحشی نام بردار کرده است، بزرگترین دلیلی که دشمنان ایران میتوانند بر عدم لیاقت ایرانیان ذکر نمایند همین بی حسی و عدم همدردی نوعی است

آیا هیچ تصور می نماید که درین موسم زمستان با آن شدت سردی هوای آذربایجان ارامل و اینام

فقر اجه حالی در پیش دارند؟ آیا همین که رفع جنگ و مناقشه شد پرستاران آنها زنده شده آن بیوایگان را پرستاری می نمایند؟ باید بذل توجه به متمولین از ایرانیان هندوستان عرض می نمایم و آنچه نوشته ام اعاده میکنم و اطمینان میدهیم که وجه اطاع آنها صرف جنگ وجدال و خوریزی بین مسلمین نخواهد شد، مخصوص بیک طایفه نیست یعنی صرف ارامل و ایتام فقر اهم از مشروطه و مستبد خواهد شد، چنانچه ذکر نمودیم اختلاف از میان اهالی آذربایجان مرتفع شده، همه بیک ننگند و همه برادر و همدرد بیکدیگر می باشند، فرضاً اگر کسی خسوف از دولت دارد، مثلاً اندک بطریق کفالت اعاده نام خود را ظاهر ندارد، چنانچه بیدری کرده اند، این را هم باید بدانند که ما همگوارم وجه اطاع ایشان بکاکته آمده ازین جا به تبریز رود، غرض رسیدن وجه به تبریز است بر طریق که رایج است، اما سهولت باشد فرستند، ولی فرقت و فقط به تصور فرستادن دعا عوده آرام گیرد ما سر بیده از غیرتمندان رنگوف و معنی و حیدرآباد و ویزاگرام و مندله و غیره استقامت می نمایم که ملاحظه سستی وقت و شدت احتیاج مصیبت زدگان را نموده زیاده بر این تعویق را روا ندارند و هر روز ما را بیهوش آوری مجبور نمایند، از حیدرآباد و رنگر، خیرهای خوش و عهدهای سریمانه داشتیم، متأسفانه هنوز اثر فعلی ظاهر نموده، و قبول گذشته است مسموع گردید که انجمن وطن خواهان ایرانیان عیبی هم همت نداشته و قدمی فرموده ولی از روی تحقیق هنوز حسی با داوره نرسیده امید داریم، پیش از پیش و سریمان اهدام فرمایند زاید بر همه ما از غیرت مندار رنگر مترصد عیال بوده باز هم استقامت ارجمه داریم که بذل توجه مخصوص فرموده ما را رهین منت خویش فرمائید

همه ای می معاونین انجمن بیوگان

(و اتم ایران عطف با سبق)

- ۱۰۰ یکی از غیرتمندان بوشهر
- ۱۰۰ یکی از وطن پرستان بصره
- ۵ شرف حسین صاحب فتح گره
- ۵ میر یواب حسین صاحب سارن
- ۲ سید بدرالحسن و سید احمد حسنی از بهاباد
- ۲۰۸ جمله
- ۲۹۶۶ جمع سابق
- ۳۱۷۹ جمع کل